

در آمدی بر دیدگاه‌ها، روش‌شناسی و آثار تاریخی ملا عبدالکریم مدرس

سیدسعید حسینی^۱

چکیده

در شکل‌گیری و رشد تاریخ‌نگاری اسلامی، دانشمندان بسیاری از ملل مختلف جهان اسلام نقش داشته‌اند. برخی از آن‌ها، علاوه بر استفاده از زبان معیار عربی، زبان قوم خود را نیز در نگارش آثار تاریخی به کار برده‌اند. در کردستان، به عنوان یکی از حوزه‌های جغرافیایی جهان اسلام، تاریخ‌نگاری کُردی با تأخر زمانی شکل گرفت و عمدتاً با ورود امیرزادگان و نویسندگان درباری آغاز شد. عالمان دینی کردستان نیز در کنار فعالیت‌های فرهنگی‌شان، به نگارش آثار در زمینه تاریخ کُرد و کردستان پرداختند. ملا عبدالکریم مدرس (۱۹۰۵-۲۰۰۵ میلادی)، از جمله این دانشمندان است که در زمینه‌های مختلف علوم اسلامی و تاریخ، آثار گوناگونی به زبان‌های: عربی، فارسی و کُردی پدید آورده است. با توجه به اهمیت بررسی‌های علمی در زمینه تاریخ‌نگاری اسلامی، پژوهش پیش رو در نظر دارد به مطالعه دیدگاه‌ها، روش‌شناسی و آثار تاریخی ملا عبدالکریم مدرس بپردازد.

روش این پژوهش در گردآوری داده‌ها، مطالعه کتابخانه‌ای، در معرفی آثار تاریخی مدرس، توصیفی و در بررسی روش‌شناسی او، تحلیلی است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مدرس مانند سایر دانشمندان اسلامی، عبرت‌انگیزی را فایده عمده تاریخ می‌داند. بر اساس نتایج پژوهش، ناآشنایی با روش نوین تاریخ‌نگاری، اندیشه تبلیغی در پس آثار تاریخی، اعتماد بر منابع

^۱. دانش‌جو دکترای تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه تهران: nassimsaroupiri@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۷/۴/۱۰

تاریخ دریافت: ۹۷/۲/۱۰

معتبر و داده‌های تاریخی معتمد، گنجاندن متن نامه‌ها در گزارش‌های تاریخی، به کاربردن واژگان و اصطلاحات عربی و فارسی، جانب‌داری از مشایخ نقشبندی هورامان و حضور در متن گزارش‌ها، از جمله ویژگی‌های بارز سبک مدرّس در تدوین و نگارش آثار تاریخی، و عواملی چون اوضاع سیاسی عراق و نیاز کُردها به هویت‌پروری، میل به شناساندن خدمات دانشمندان کردستان به جهان اسلام و تبلیغ اسلام در کردستان در چهارچوب زنده کردن نام دانشمندان کُرده، شماری از دلایل اصلی گرایش او به تاریخ‌نگاری هستند.

واژگان کلیدی

ملا عبدالکریم مدرّس، آثار تاریخی، روش‌شناسی تاریخی، کُرده، کردستان.

مقدمه

تاریخ، از جمله دانش‌هایی است که در جهان اسلام، بسیار گسترش یافت و دانشمندان اسلامی به آن اهتمام بسیاری دادند. در مجموع آثار فرهنگی ملل اسلامی، تاریخ‌نگاری جایگاهی خاص و خلاف معمول دارد؛ هم از نظر حجم و کیفیت، و هم از آن جهت که وقتی سایر دانش‌ها سیر نزولی داشتند و یا دچار رکود می‌شدند، تاریخ‌نگاری زنده بود و حتی گاه رشد می‌کرد.^۱ شاید دلیل عمده این مقدار از رغبت مسلمانان به تاریخ و گذشته‌پژوهی، توجه قرآن به تاریخ ملل پیشین و سرانجام آنها و تشویق مردم به سیر در زمین و تأمل درباره اوضاع گذشتگان باشد. قرآن از عبرت‌گیری از تاریخ یاد کرده و به تاریخ به عنوان سنّت، حرکت و تحول نام برده است^۲ و از همین روست که بیشتر مورخان اسلامی، وجه عبرت‌گیری از تاریخ را انگیزه اصلی تاریخ‌نگاری خود بیان کرده‌اند. زبان عربی به عنوان زبان رسمی علمی جهان اسلام، زبان تاریخ‌نگاری مسلمانان بود و مسیحیان قلمرو حکومت‌های اسلامی نیز به آن روی آوردند. بعدها با روی کار آمدن سلسله‌های حکومتی سرزمین‌های شرق اسلامی، به تدریج زبان فارسی و ترکی نیز برای تاریخ‌نگاری به کار رفتند.^۳ نگارندگان اصلی تاریخ در جهان اسلام، علما و به‌ویژه محدثان بودند؛ به‌گونه‌ای که یکی از مکتب‌های اصلی تاریخ‌نگاری اسلامی، به‌خصوص در قرون نخستین آن،

^۱. تاریخ‌نگاری در اسلام، ص ۱۴.

^۲. گفت‌وگوهایی در باب تاریخ‌شناسی و تاریخ‌نگاری، ص ۱۴۹.

^۳. تاریخ‌نگاری اسلامی، ص ۱۸.

مکتب اهل حدیث و مدینه به شمار می‌رود^۱ و دیگر مکاتب تاریخ‌نگاری نیز، به حوزه جغرافیایی و گرایش‌های تاریخی سایر علما وابسته است.

برخی از علمای کُرد، مانند ابوحنیفه احمد بن داود دینوری (درگذشته ۲۸۲ هجری) و محمد بن ابراهیم، مشهور به ابن جزری (درگذشته ۷۳۹ هجری)، آثاری در تاریخ به زبان عربی دارند.^۲ در قرن دهم، شرف خان بدلیسی (درگذشته ۱۰۱۰ هجری)، نخستین تاریخ مفصل، ویژه قبایل و سلسله‌ها و امرای کُرد را به زبان فارسی به نگارش درآورد و به فاصله سه قرن بعد از او، تاریخ‌نگاری‌های محلی کردستان به صورت سنتی شکل گرفتند و آثاری در تاریخ کُرد و کردستان و جغرافیای آن پدید آمدند و مستوره اردلان (۱۲۲۰-۱۲۶۴ هجری)،^۳ به عنوان اولین تاریخ‌نگار زن در جهان ظهور کرد. *تحفه ناصریه در تاریخ و جغرافیای کردستان* از میرزا شکرالله سنندجی، *زبده التواریخ سنندجی در تاریخ کردستان* از ملا محمد شریف قاضی، *سیرالاکراد در تاریخ و جغرافیای کردستان* از عبدالقادر بن رستم بابانی، *حدیقه ناصریه و مرآت الظفر در تاریخ و جغرافیای کردستان* از علی‌اکبر وقایع‌نگار کردستانی (درگذشته ۱۳۱۷ هجری) و *تاریخ کرد و کردستان و توابع از آیت‌الله مردوخ* (۱۲۵۶-۱۳۵۴ شمسی)، از جمله منابع متقدم درباره تاریخ کردستان هستند. مارتین وان برویین سن، ولادیمیر مینورسکی، محمدعلی سلطانی، غلامرضا رشید یاسمی، بابا مردوخ روحانی، نوشیروان مصطفی امین، شمس محمد اسکندری، شاکر خصباک، هنری فیلد، محمد احمد احمد، صدیق صفی‌زاده، توفیق وهبی و سید علاءالدین سجادی نیز از جمله کسانی هستند که در زمینه کردشناسی و تاریخ کردستان، پژوهش‌هایی داشته‌اند. یکی از پژوهشگران پُرکار در حوزه تاریخ شخصیت‌محور کردستان و شرح حال‌نویسی بزرگان کُرد، ملا عبدالکریم مدرّس است که سه اثر ارزشمند، یعنی: *یادی مه‌ردان، بنه‌ماله زانیاران* و *علمائونا فی خدمه العلم والدین* را به این گونه از تاریخ‌پژوهی اختصاص داده است و آثاری دیگر نیز در زمینه تاریخ بر جای گذاشته است. پژوهش پیش رو، بر آن است ضمن مروری کوتاه بر زندگی و آثار او، ابتدا به ریشه‌یابی عوامل اهتمام وی به پژوهش‌های تاریخی و شخصیت‌شناسی بپردازد و سپس، آثار تاریخی و زندگی‌نامه خودنوشت او را معرفی نماید و در پایان، روش‌شناسی آثار تاریخی وی را به صورت توصیفی و تحلیلی بررسی کند.

۱. تاریخ‌نگاری در اسلام، ص ۵۷.

۲. ماموستا ملا عبدالکریم وهک میروونوس، (نسخه پی‌دی‌اف) ص ۱.

۳. میرووی نهرده‌لان، ص ۱۹ - ۲۰.

گذری کوتاه بر زندگی و آثار مدرس

مدرس، دانشمند و ادیب توانمند، فقیه، مفسر و تاریخ‌دان معاصر کُرد است که عمری دراز و زندگی علمی پُرکاری داشت. وی عبدالکریم، فرزند محمد، فرزند فتاح، فرزند سلیمان و از طایفه قاضی در استان حلبجه اقلیم کردستان عراق است^۱ که در بهار ۱۳۲۱ هجری در روستای تکیه بخش خورمال حلبجه تولد یافته است.^۲ برخی نیز وی را متولد یکی از روستاهای مریوان در استان کردستان ایران می‌دانند.^۳

پدر مدرس، باسواد و اهل علم و مرید شیخ علاءالدین نقشبندی (۱۲۸۱-۱۳۷۲ هجری) بود. وی، از کودکی و در پنج سالگی، نزد امام جمعه روستا به یادگیری سواد پرداخت.^۴ در همان سنین کودکی و زمانی که مشغول فراگیری قرآن بود (۱۳۲۵ هجری)، پدرش را از دست داد. محمد - پدر مدرس - چند روز پیش از وفاتش به او وصیت کرده بود که درسش را ادامه دهد و در این راه بسیار بکوشد. نیز مقداری کاغذ، قلم و دوات برای او تهیه کرده بود.^۵ پس از آن، عبدالکریم با حمایت‌های گرم مادرش تحصیلات خود را در مدارس علوم دینی کردستان ادامه داد^۶ و به فراگیری بسیاری از علوم اسلامی و کتب مفصل پرداخت. پس از پانزده سال تحصیل نزد اساتید و علمای کُرد، در سال ۱۳۴۰ هجری به خدمت دانشمند برجسته، استاد شیخ عمر ابن‌القره‌داغی (۱۳۰۳-۱۳۵۴ هجری) در سلیمانیه رسید و سایر علوم اسلامی را نزد وی آموخت و در سال ۱۳۴۳ هجری، اجازه‌نامه علمی را از او دریافت کرد.^۷ تحصیل نزد شیخ عمر، برای مدرس بسیار سودمند و به لحاظ علمی، به‌سان انقلابی بزرگ بود و پایه‌های علمی وی، در این دوره شکل گرفت و به علاوه، از شخصیت و اخلاق اسلامی و روحیه تدریسی شیخ عمر، تأثیر بسیاری پذیرفت.^۸ پس از اخذ اجازه و پایان تحصیلات، دوره کسب و تدریس در زندگی او آغاز شد. وی ابتدا به

۱. نامی‌نامه؛ یادمان علامه ملا عبدالکریم مدرس، ص ۴۳.

۲. روزگاری زیان، ص ۱۸.

۳. ماموستا ملا عبدولکریم وهک میز و ونوس، نسخه پی‌دی‌اف، ص ۱.

۴. روزگاری زیان، ص ۳۱.

۵. همان.

۶. نامی‌نامه؛ یادمان علامه ملا عبدالکریم مدرس، ص ۴۳.

۷. علماؤنا فی خدمه العلم والدین، ص ۳۲۵.

۸. ملا عبدالکریم مدرس و پایان سنت کهن علوم حجره‌ای، ص ۱۵.

روستای نرگسه‌جار^۱ رفت و تا پایان ۱۳۴۷ هجری در آنجا ماند. در ابتدای سال بعد، به دعوت شیخ علماءالدین نقشبندی به بیاره^۲ رفت و مدرّس مدرسه علوم دینی آنجا شد. خود درباره حضورش در بیاره می‌گوید:

«وقتی به آن‌جا رفتم، طلاب علوم دینی در اطراف من گرد آمدند و من به تناسب توانایی‌هایم، تدریسی گسترده‌تر و سودمندتر را آغاز کردم. طلاب از من استفاده کردند و من از مباحثات و مجادلات علمی و باریک‌اندیشی‌های آنان بهره بردم. از عالمان فاضلی که به دیدار شیخ می‌آمدند و در آنجا می‌ماندند، فایده می‌گرفتم و میان ما پرسش‌وپاسخ و بحث درمی‌گرفت و این به علاوه کتاب‌های متنوعی بود که در کتابخانه آنجا نگهداری می‌شد. کتاب‌ها و کتابخانه‌ای که به‌خوبی شامل هر موضوعی بودند. علاوه بر همه اینها، برکات چند تار موی پیامبر(ص) - که در اتاقی ویژه نگه داشته می‌شدند - و برکات صاحبان ارواح بلند و انفاس شریف و نیز آرامش خاطر و آسودگی دل و نشاطی که خود داشتم، مزید بر علت بود.»^۳

وی بیست و سه سال در بیاره ماند^۴ و به جهت تدریس مستمر در آنجا، به مدرّس شهره شد. در سال ۱۳۷۱ هجری به مسجد حاجی آخان در سلیمانیه رفت و مدت چهار سال در آن دیار به تدریس پرداخت. در سال ۱۳۷۴ هجری، سلیمانیه را ترک کرد و به تکیه شیخ جمیل طالبانی در کرکوک رفت و در آنجا نیز به مدت شش سال به تدریس پرداخت.^۵

دوره تدریس و تألیف مدرّس، با ترک کرکوک آغاز شد. وی البته پیش از این نیز به تألیف و تحقیق می‌پرداخت؛ اما با حضور در بغداد بود که فرصت نشر آنها را یافت. در سال ۱۳۸۰ هجری

^۱. نرگسه‌جار، در نزدیکی حلبجه در اقلیم کردستان عراق قرار دارد. مدرّس در *بنه‌ماله زانیاران* درباره شیخ عبدالقادر گیلانی (۴۷۰ - ۵۶۱ هجری) می‌گوید که به هنگام سفر به بغداد، مدتی در این روستا مهمان فردی به نام شیخ مصطفی بوده و بر روی تخته‌سنگ بزرگی در حیاط مسجد آن نماز خوانده و زیر سایه یکی از درخت‌های باغ شیخ مصطفی، به قرائت قرآن و عبادت پرداخته است. مدرّس، خود نیز هنگام حضور در نرگسه‌جار، بر روی آن تخته‌سنگ نماز خوانده و زیر سایه همان درخت استراحت کرده است. (*بنه‌ماله زانیاران*، ص ۳۱)

^۲. روستای «بیاره» از توابع استان حلبجه اقلیم کردستان عراق و در نقطه صفر مرزی عراق و ایران قرار دارد. بیاره، به دلیل مرکزیت ارشاد طریقت نقشبندی در کردستان در دو سده اخیر، مدرسه علوم دینی آن و نیز مرقد مشایخ نقشبندی، همواره مورد توجه مردم منطقه بوده است.

^۳. *علمائنا فی خدمه العلم والدین*، ص ۳۲۷.

^۴. *شهوچهره دلدار*، ص ۸.

^۵. *بیاویکی له چه‌شنی هه‌تاو*، ص ۱۲.

در آزمون سازمان اوقاف شرکت کرد و به عنوان امام مسجد جامع احمدی در بغداد برگزیده شد^۱ و پس از مدتی، در آزمونی دیگر شرکت کرد و به عنوان مدرس مدرسه شیخ عبدالقادر گیلانی در بغداد، به کار گماشته شد و به این ترتیب، به آرزوی خود دست یافت.^۲ خود در این باره می‌گوید: «وقتی که در مدرسه اقامت گزیدم، عده زیادی از طلاب از جاوه، ترکیه، مغرب، الجزایر و خود عراق در آن گرد آمدند و در کنار دو مدرس دیگر، حاج عبدالقادر خطیب و کمال‌الدین طایبی، سال‌هایی از دوام در تدریس بر ما گذشت. در سال ۱۳۹۳ هجری، بر اساس قانون بازنشسته شدم؛ اما سادات کرام و نقیبان بزرگوار، فرزندان شیخ عبدالقادر گیلانی، مرا به ماندن در جای خود جهت افتاء برای مسلمانان در احکام شرعی و امامت نمازهای ظهر و عصر مشرف ساختند.»^۳

مدرس، شاعر توانمندی بود و در شعر، «نامی» تخلص می‌کرد و به علاوه، بر چندی از دواوین شعر کلاسیک کردی، شرح‌های بسیار ارزشمندی نوشت و از این جهت، خدمت او به زبان و ادب و فرهنگ کردی درخور توجه است.^۴ آثار او، به کردی، عربی و معدودی به زبان فارسی هستند. سی‌ویک اثر وی به زبان کردی به چاپ رسیده‌اند که عبارت‌اند از: روزگاری ژیان، ئیمان و ئیسلام، ئه‌ساسی سه‌عادهت، ئاوی حه‌یات، چل‌چرای ئیسلام، نوور و نه‌جات، ئیقبال‌نامه، مه‌لوودنامه و میعراج‌نامه، دوورشته، به‌هار و گولزار، شه‌ریه‌تی ئیسلام، وتاری ئایینی بو روژانی هه‌ینی، بارانی ره‌حمه‌ت، یادی مه‌ردان، دیوانی مه‌وله‌وی، راوه شیعه‌کانی دیوانی نالی، راوه شیعه‌کانی دیوانی مه‌حوی، کومه‌له شیعیکی فه‌قی قادری هه‌مه‌وه‌ندی، راوه «عقیده مرضیه»، مه‌کتووباتی کاک ئه‌حمه‌دی شیخ، بنه‌ماله زانیاران، ته‌فسیری نامی، خولاسه ته‌فسیری نامی، نووری قورئان، ریگای به‌هه‌شت، نامه هوشیار، شه‌رحی «فتح القریب»، به‌دیع و عورووی نامی، ریگای ره‌هه‌بر و سه‌نا و سکالا.

یازده اثر کردی دیگر او، هنوز به صورت نسخه خطی هستند؛ شامل: نامه حه‌قیقه‌ت، سوسه‌نی کوسار، وه‌نه‌وشه نازار، په‌یره‌وان، باخچه مه‌عریفه‌ت، لیکولینه‌وه شیعه‌کانی سالم، لیکولینه‌وه شیعه‌کانی بیسارانی، شه‌مامه بیندار، نامه به‌ختیار، راوه ته‌سریفی زه‌نجانی و باوه‌شینی دل به‌چهند ده‌سته گول.

۱. روزگاری ژیان، ص ۲۶۳.

۲. نامی‌نامه، یادمان علامه ملا عبدالکریم مدرس، ص ۴۵.

۳. علماؤنا فی خدمه العلم والدین، ص ۳۲۹.

۴. ملا عبدالکریم مدرس و پایان سنت کهن علوم حجره‌ای، ص ۱۶.

از میان آثار عربی او نیز، بیست‌وشش اثر به چاپ رسیده‌اند که عبارت‌اند از: جواهر الفتاوی، جواهر الکلام فی عقاید اهل الاسلام، صفوة اللآلی من مستصفی الغزالی، ارشاد السالک الی المناسک، المواهب الحمیده فی الفریدة، نور الایمان، ارشاد الانام الی ارکان الاسلام، رسائل العرفان فی الصرف والنحو والوضع والبیان، الصرف الواضح للمبتدئین، مفتاح الآداب، الخلاصة فی الوضع والبیان والتبیین، رسائل الرحمة فی المنطق والحکمة، المفتاح فی المنطق، الورقات فی المنطق، المقالات فی المقولات، رسالة العزیزة فی المنطق، الوجیهة المرضیة فی المواجهات، اعلام بالغیب والهام بلا ریب، نور الاسلام، علماؤنا فی خدمة العلم والدين، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، خلاصة منظومه جواهر الکلام، الرسالة وانوارها، اسناد الاعلام الی حضرة سيد الانام، الفرائد الجديدة علی المطالع السعيدة، الوردة العنبرية فی سيرة خير البرية، الانوار القدسية فی احوال الشخصية، الوسيلة فی شرح الفضيلة.

چهار اثر عربی دیگر او، انتشار نیافته‌اند؛ شامل: العلمان فی العلمین، شرح حدائق الصمدية، العقد الذهب فی جيد الادب و خلاصة التبیان. دو اثر فارسی او نیز، به نام‌های شمشیرکاری بر نسیم رستگاری و فوائد الفوائح در شرح «منظومه الفوائح» منتشر شده و پنج اثر فارسی دیگرش، به چاپ نرسیده‌اند که عبارت‌اند از: شهاب سما در رجم جن جان‌نما، فیوضات خدای ذی‌من، گلزار حکمت در رباعیات فارسی، راه رحمت حق و منظومه‌ای در تجوید.^۱

مدرّس از سال ۱۹۷۴ تا ۲۰۰۳م، به مدت بیست‌ونُه سال دبیر انجمن علمای عراق بود و از سال ۱۹۷۸ تا پایان عمرش در ۲۰۰۵م، عضو انجمن علمی عراق و نیز مدتی عضو انجمن زبان و ادبیات اردن بود.^۲ وی، سه دهه آخر عمر خود را در بغداد و جنب بارگاه شیخ عبدالقادر گیلانی گذراند و در این مدت، علمای بسیاری از جهان اسلام به دیدار او شتافتند.

آثار تاریخی مدرّس

در میان آثار مدرّس، سه اثر (یادی مهربان، بنه‌ماله زانیاران و علماؤنا فی خدمة العلم والدين) تاریخی و با موضوع کردشناسی، دو اثر (القصيدة الوردية فی سيرة خير البرية و وردة العنبرية فی سيرة خير البرية) در تاریخ پیامبر ﷺ و سیره، یک اثر (مولودنامه) تاریخی

۱. سه‌دهه‌یک تهمینی نوورین، ص ۱۶-۱۹.

۲. بیاویک له چه‌شنی همتا، ص ۱۲.

– فقهی، و اثری دیگر (بارانی رحمت) تعلیمی – تاریخی است. برخی از آثار دیگر او نیز زمینه تاریخی دارند.

۱. یادى مهردان

یادى مهردان، در دو جلد و به زبان کُردى سورانى به زندگانی مولانا خالد نقشبندی (۱۱۹۳-۱۲۴۲ هجری) و خلفای او در هورامان و سایر نقاط کردستان می‌پردازد. جلد اول کتاب، درباره مولانا خالد است و مدرس در آن، درباره جوانب مختلف زندگی مولانا خالد به تفصیل سخن رانده است. مولانا و خاندان او، کودکی مولانا، تحصیلات مولانا، اساتید مولانا و اجازه‌نامه آنها، سفر حج مولانا و زیارت مدینه، رفتن مولانا به همراه درویش محمد به دهلی، بازگشت مولانا به دهلی، سفر دوم مولانا از سلیمانیه به بغداد، بازگشت دوم مولانا از بغداد به سلیمانیه، عزیمت مولانا برای سومین بار به بغداد و آخرین سفر او به هورامان و هجرت او به شام، سفر مولانا به قدس و سفر دوم حج او، وفات مولانا، وصیت مولانا، جانشینان مولانا، مرثیه‌سرایان مولانا، سلسه‌اجازه علمی مولانا، تدریس مولانا، تألیفات مولانا، آثار تألیف‌شده در مناقب مولانا، گزیده‌ای از مناقب مولانا، عزت نفس و دنیاگریزی مولانا، خلفای مولانا، احوال و مناقب خلفای او، مناقب خلفای غیرکُرد مولانا، منسوبان مولانا و سلسه طریقتی مولانا، از جمله عناوین جلد اول کتاب درباره مولانا خالد هستند. مدرس سپس، سخن را به تصوف و عرفان اسلامی، به‌ویژه نقشبندیه کشانده و درباره برخی مفاهیم عرفانی چون طریقت نقشبندی، طریقت چپیست و چرا نیاز است، چرا نام طریقت در میان صحابه و تابعین نیامده است، آداب پیروان طریقت نقشبندی، آداب مرید در برابر مرشد، راه‌های رسیدن به خدا نزد نقشبندیه و ختم خواجگانی نزد نقشبندیان، صحبت کرده است.

بخش دیگر جلد اول کتاب، شامل اسناد و نامه‌های مولانا خالد است که خطاب به افراد مختلف، از جمله مرید، منسوب، خلفا و دوستان خود نوشته است. مدرس در این بخش، متن صدونودوچهار نامه فارسی، یک برادرنامه، نودوهفت نامه عربی، هفت اجازه‌نامه طریقتی مولانا که برای مریدان خود نوشته، چهار رساله او درباره عقاید، عقد جوهری، آداب ذکر مریدان و مراقبات در مشرب مجددیه و دو سلسه رجال نقشبندی و قادری را آورده است. بخش آخر جلد اول کتاب، به دیوان اشعار مولانا اختصاص دارد. مدرس، غزل‌های مولانا را به ترتیب حروف الفبا و بر اساس حرف آخر قافیۀ بیت اول آنها مرتب کرده و اشعار متفرقه، مخمسات، قطعات، رباعیات، فرد، اشعار کردی و اشعار عربی را به ترتیب در پایان جلد اول کتاب آورده است. فهرست این جلد، در آخر

جلد دوم آمده است. ظاهراً به هنگام چاپ کتاب، فهرست‌نویسی آن را از یاد برده‌اند و بعداً به هنگام چاپ جلد دوم، فهرست را به آخر آن افزوده‌اند.

جلد دوم کتاب، به مشایخ نقشبندی هورامان و خلفا و منسوبان برجسته آنان اختصاص دارد که شامل دو بخش است؛ بخش اول، درباره مشایخ است و به ترتیب شرح احوال شیخ عثمان سراج‌الدین اول، شیخ محمد بهاء‌الدین، شیخ عبدالرحمن ابوالوفاء، شیخ عمر ضیاء‌الدین، حاج شیخ احمد، شیخ نجم‌الدین و شیخ علاء‌الدین را شامل می‌شود. مدرّس درباره هر کدام از این مشایخ، اطلاعاتی چون: ولادت و وفات، خاندان و نسب، تحصیلات علوم اسلامی، کسب طریقت، سفرها، اسامی خلفا، املاک، خانواده، فرزندان، آثار و اشعار آنان را به دست می‌دهد و آن‌گاه متن برخی از نامه‌ها و وصایای ایشان را عیناً نقل می‌کند. وی در این بخش، هفت نامه و ده وصیت و چند شعر از شیخ عثمان، دو نامه و سه شعر از شیخ محمد بهاء‌الدین، یک نامه و برخی از اشعار شیخ عبدالرحمن ابوالوفاء، چند شعر هورامی و سوران‌ی و فارسی و عربی، یک رساله، دو جزوه و چهل و هفت نامه از شیخ عمر ضیاء‌الدین، یک نامه از حاج شیخ احمد، یازده نامه و یک وصیت از شیخ نجم‌الدین، یک وصیت از شیخ علاء‌الدین و در پایان آن، یک اجازه‌نامه خلافت از شیخ عثمان، چند شعر دیگر از شیخ عبدالرحمن ابوالوفاء، دو نامه دیگر از شیخ عثمان (به مظفرالدین شاه قاجار و در جواب یحیای معرفت) و یک اجازه‌نامه طریقت از شیخ عمر ضیاء‌الدین را گنجانده است.

بخش دوم جلد دوم، به بیان «برخی از مریدان و منسوبان برجسته مشایخ نقشبندی هورامان» اختصاص یافته است. مدرّس در این بخش، درباره علما و خلفای بزرگی، کوتاه و گاه بلند، سخن گفته است؛ مانند: ملا حامد کاتب، حاج ملا احمد نودشی، سید عبدالرحیم مولوی، احمد پرسی، شیخ عبدالله مرادویس، شیخ عبدالله قطب قره‌داغی، سید شاه‌کرم تاوگوزی، شیخ برهان، حاج شیخ ابوبکر هولیری، شیخ نبی ماویلی رواندزی، حاج شیخ امین خال، ملا ابراهیم بیاره، حاج سید حسن چوری، ملا عبدالقادر مدرّس بیاره، حاج ملا عبدالله پَسوی، ملا عبدالرحیم چروستانی، ملا قادر ملا مؤمن، شیخ معروف نرگسه‌جاری، ملا عبدالله جلی کوی، شیخ سلیم تخته‌ای، شیخ عزیز تخته‌ای، شیخ محمدامین هولیری، ملا محمود باکی، ملا مجید امام خانقاه بیاره، حاج ملا محمد جوانرودی، ملا عبدالله عبایله‌ای، ملا بهاء‌الدین امام خانقاه بیاره، ماموستا شیخ عمر ابن‌القره‌داغی، شیخ مصطفی مفتی حلبجه، شیخ عبداللطیف قره‌داغی، ملا محمدسعید عبایله‌ای، شیخ محی‌الدین قزلباخی، شیخ بابا رسول بیدنی، شیخ عبدالکریم احمدبرنده، ملا قادر صوفی و ملا

محمود بی‌خود. در این میان، بیشترین داده را به مولوی کُرد، شاعر بزرگ کردستان اختصاص داده و درباره زندگی و فعالیت‌های او به تفصیل صحبت کرده و به علاوه، متن سی‌وهشت‌نامه و دو شعر از او را در شرح حالش گنجانده است.

مدرّس، منابع کار خود را در مقدمه جلد اول معرفی کرده و در پاورقی اشاره نموده که هنگام نگارش کتاب، با روش نوین ارجاع‌دهی آشنایی نداشته است. خود در این باره می‌گوید: «هنگامی که مشغول گردآوری این اطلاعات بودم، راه و روش نوین تحقیق را نمی‌دانستم که باید نام کتاب، صفحه، سال و محل چاپ آن را هم ذکر کنم. از این بابت، عذر می‌خواهم؛ اما مطمئن باشید که هر آنچه از کتاب‌ها گرفته‌ام، به عنوان امانت اخذ کرده‌ام و هر آنچه شنیده‌ام، از افراد معتمد و مورد ثقّه دریافت کرده‌ام.»^۱

منابع کار او در به سرانجام رساندن این کتاب - طبق آنچه خود در پاورقی مقدمه کتاب آورده است - موارد ذیل بوده‌اند:

مکتوبات فارسی مولانا: بر اساس گزارش مدرّس، این مکتوبات نزد فردی به نام ملا زاهد پناه‌ای بوده‌اند که در بیاره، طلبه مدرّس بوده و نزد خود او اجازه‌نامه علمی دریافت کرده است. مجموعه مکتوبات مولانا: این مکتوبات، نزد حاج شیخ معصوم‌بن حاج شیخ عارف‌بن شیخ حسین هورینی در روستای قزل‌ریات بوده‌اند. محمدعلی قره‌داغی، بعدها مجموعه مکتوبات مولانا خالد را جمع‌آوری و تصحیح کرده و در سال ۲۰۱۶م در سلیمانیه به چاپ رسانده است.

اسناد خانقاه مولانا در سلیمانیه: ظاهراً تعداد این اسناد متفرقه، کم بوده است. مدرّس اشاره‌ای به نوع این اسناد (نامه، نسخه خطی کتاب، رساله، قرآن خطی یا قبالة‌نامه) نکرده است.

اسناد خانقاه بیاره: مدرّس، به هنگام تدریس در بیاره به آنها دسترسی داشته است. شیخ عمر ضیاءالدین (۱۳۱۸-۱۲۵۵ هجری) به خانقاه و مدرسه آن توجه خاصی داشت و به‌ویژه کتابخانه آن را غنی کرده بود و نسخ خطی فراوانی در آن گرد آورده بود. بنا به گزارش خود مدرّس در جلد دوم *یادی مهران*، از نقاط مختلفی از جهان اسلام، کتاب‌ها و نسخی را برای استفاده طلاب، به بیاره نزد شیخ عمر می‌فرستادند.^۲

ریاض المشتاقین: اثری است از ملا حامد کاتب الاسرار. نسخه‌ای از این کتاب نزد شیخ علماءالدین نقشبندی بوده و مدرّس، از این طریق به آن دسترسی داشته است. این کتاب، به بیان

۱. *یادی مهران*، ج ۱، ص ۵.

۲. همان، ج ۲، ص ۱۶۰.

احوال و مناقب دو نفر از مشاهیر عرفانی کردستان و بزرگان نقشبندیه، مولانا خالد نقشبندی و شیخ عثمان سراج‌الدین (۱۱۹۵-۱۲۸۳ هجری) می‌پردازد. آنچه اهمیت ریاض‌المشتاقین را دوچندان می‌کند، آن است که ملا حامد، خود بیش از سی سال در خدمت شیخ عثمان بوده و به سلوک پرداخته و خود در متن بسیاری از رخدادها حضور داشته است.^۳ ابوبکر سپهرالدین آن را تصحیح کرده و در سال ۱۳۸۶ در مهاباد به وسیله محمدرئوف سپهرالدین به چاپ رسیده است.

بغية الواجد في مكتوبات حضرة مولانا خالد: اثر شیخ محمد اسعد صاحب، فرزند شیخ محمود صاحب و برادرزاده مولاناست.^۴ وی زاده و درگذشته دمشق به سال‌های ۱۲۷۱ و ۱۳۴۷ هجری است و درباره تصوف کتاب‌های ارزنده‌ای نگاشته^۵ و به‌ویژه دو اثر درباره عمویش دارد. الفیوضات الخالدیه: اثر دیگر شیخ محمد اسعد صاحب. ظاهراً نسخه‌ای از این کتاب در کتابخانه بیاره در دسترس مدرّس بوده است.

الفیض الوارد علی روضة مرثیه مولانا خالد: اثر ابوالثناء شهاب‌الدین آلوسی، فقیه، مفسر و ادیب، از خانواده مشهور آلوسی‌های بغداد.^۶ آلوسی در دوره امپراتوری عثمانی به سال ۱۲۴۸ هجری با آنکه خود شافعی بود، مفتی حنفی‌های بغداد شد.^۷ این اثر او، شرحی است بر قصیده فردی به نام سید محمد و مشهور به جواد، درباره مولانا خالد نقشبندی.

التعریف بمساجد السلیمانیه ومدارسها: اثر شیخ محمد قزلجی ترجانی‌زاده، درگذشته بغداد به سال ۱۳۸۳ هجری. وی شاعر و ادیب و از مدرّسان بنام مدرسه اعظمیه بغداد بود.^۸

المجد التالد فی مناقب الشیخ مولانا خالد: اثر ابراهیم فصیح حیدری (۱۲۳۵-۱۲۹۹ هجری)، ادیب، نویسنده و تاریخ‌نگار کُرد.^۹ این اثر، در سال ۱۲۹۲ هجری در استانبول به چاپ رسیده است.^{۱۰}

جلد اول یادى مه‌ردان به سال ۱۹۷۹ در چاپخانه مجمع علمی کُرد در بغداد و جلد دوم آن،

^۳. ریاض‌المشتاقین، ص ۴.

^۴. علماؤنا فی خدمه العلم و الدین، ص ۵۰۵.

^۵. تاریخ مشاهیر کُرد، ج ۲، ص ۱۸۸.

^۶. ابوالثناء شهاب‌الدین آلوسی، مفتی عثمانی و مفسر قرآن، ص ۴۱۴.

^۷. دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۲، ص ۱۸۰.

^۸. تاریخ مشاهیر کُرد، ج ۲، ص ۳۹۲.

^۹. الاعلام، ص ۴۴.

^{۱۰}. تذکره عرفای کردستان، ص ۳۰۶.

چهار سال بعد در سال ۱۹۸۴ در چاپخانه مجمع علمی عراق در بغداد به چاپ رسید.

۲. بنه‌ماله زانیاران

بنه‌ماله زانیاران که ترجمه آن «خاندان دانشمندان» می‌شود، از جمله آثار تاریخی مدرس است که به موضوع تراجم و رجال گُرد، به صورت عام می‌پردازد. مدرس، این کتاب را آخرین دفتر سلسه «یادی مهردان» می‌داند تا در آن، درباره خاندان‌های علمی و مذهبی کردستان صحبت کند^{۱۱} و خود می‌گوید: «هدفم آن است که نام آنان فراموش نشود و نوادگانشان دنبال ایشان بروند.»^{۱۲}

مدرس، در فراهم آوردن کتاب، از منابع ذیل استفاده کرده است:^{۱۳}

الرساله المنجیة فی مناقب السادات البرزنجیة: این کتاب، اثر شیخ معروف ریشلانی است که در وبگاه اطلاع‌رسانی «الفهرس العراقی الموحد»، در بخش تراجم، به عنوان کتاب چاپ‌شده و در وبگاه «الفهرس العربی الموحد»، در بخش انساب عربی عراق، فهرست شده است. این کتاب - همان‌گونه که از نام آن برمی‌آید - درباره سادات برزنجه نوشته شده است. برزنجه، از روستاهای منطقه شهرزور در استان سلیمانیه اقلیم کردستان عراق است که سادات آن، به امام موسی کاظم علیه السلام منتسب هستند^{۱۴} و از گذشته در میان مردم کردستان، دارای احترام بسیار بوده و دانشمندان بسیاری از میان آنان برخاسته‌اند.

نور الأنوار در سلسله آل اطهار: کتابی است تاریخی و ارزشمند، درباره نسب خاندان‌های سادات و اولیای کردستان، اثر سید عبدالصمد توداری.^{۱۵} سید عبدالصمد، این کتاب را در سال ۱۰۹۹ هجری، پس از مصیبت‌های فراوانی که در زندگی بر سرش آمده بود، به هدف آموزش فرزند پسرش، صابرالدین، به نگارش درآورده است.^{۱۶} ظاهراً مدرس به نسخه خطی این اثر دسترسی داشته و به‌ویژه تاریخ و زنجیره سادات کاکوزکریایی را از روی آن نوشته است.^{۱۷}

۱۱. بنه‌ماله زانیاران، ص ۵.

۱۲. همان، ص ۷.

۱۳. همان، ص ۷ - ۸.

۱۴. همان، ص ۲۵۷.

۱۵. تاریخ مشاهیر گُرد، ج ۱، ص ۲۱۳.

۱۶. نور الأنوار در سلسله آل اطهار، ص ۵ - ۶.

۱۷. بنه‌ماله زانیاران، ص ۱۱۲.

عنوان المجد فی بیان احوال بغداد والبصرة ونجد: اثر ابراهیم فصیح حیدری است که به اخبار بغداد در شش باب، اخبار بصره در چهار باب و اخبار نجد در شش باب می‌پردازد. در این کتاب، اطلاعات ارزشمندی درباره قبایل عربی شبه‌جزیره و عراق وجود دارد. این کتاب، در سال ۱۹۶۲ در دار البصری به چاپ رسیده است.^{۱۸}

اسناد مکتوب: شامل نوشته‌های کوتاه و شجره‌نامه‌های سادات که از طریق معتمدان هر خاندان به دست مدرّس رسیده‌اند و مهر دانشمندان آن خاندان بر روی آنها بوده است. تاریخ شفاهی: اطلاعاتی که مدرّس از دانشمندان و علمای معاصر خود شنیده است. اطلاعات آورده‌شده در کتاب، به‌گونه‌ای است که نمی‌توان کتاب را در هیچ‌کدام از طبقه‌بندی‌های کتب تاریخی گنجاند. کتاب، چیزی میانه انواع آنساب، طبقات و فرهنگ‌نامه است. در نوع آنساب، روابط خاندانی و قبیله‌ای شخصیت‌های تاریخی، اساس پژوهش قرار می‌گیرد و در آن، افتخارات و دستاوردهای افراد، ضبط می‌شود؛^{۱۹} در طبقات‌نویسی، شخصیت‌های تاریخی را بر اساس پیوند میان آنان - که از سه عنصر مکان، زمان و موضوع متأثر است - دسته‌بندی و عرضه می‌کنند^{۲۰} و در تدوین فرهنگ‌نامه‌ای، شرح حال رجال و بزرگان سیاسی، دینی و علمی، بر حسب حروف الفبا مرتب شده و ذکر می‌گردد.^{۲۱} این در حالی است که مدرّس، از خاندان‌ها و شخصیت‌های علمی و برجسته آنان یاد می‌کند و بر اساس هیچ‌کدام از طبقه‌بندی‌های ذکرشده عمل نکرده است.

وی در این کتاب، بیست‌وهشت خاندان برجسته علمی کردستان را معرفی می‌کند؛ شامل: خاندان شیخ عبدالقادر گیلانی، مشایخ نزاره، سادات کاکوزکریا، خاندان مردوخ، سادات خانه‌گا، سادات تکیه، خاندان حیدری، سادات برزنجه، سادات سوله، خاندان کاک احمد سلیمانی، خاندان ملا جلال خرّمالی، مشایخ نقشبندی هورامان، خاندان ملا نذیر توبله، خاندان ملا عبدالرحمن پنجوینی، خاندان شیخ مؤمن سازانی، خاندان ملا جلال خرّمالی، سادات عبّایله، خاندان پیر خضر شاهو، خاندان مولوی کُرد، سادات کسنزان، خاندان سید احمد باینچوب، خاندان شیخ زکریای مهاجر، خاندان دانشمندان جلی‌زاده، خاندان مشایخ طالبانی، خاندان خادم السجاده، سادات کاژاو،

^{۱۸}. السلسلة الحیدریة، ص ۱۵۹.

^{۱۹}. تاریخ‌نگاری در اسلام، ص ۹۷.

^{۲۰}. همان، ص ۹۳.

^{۲۱}. همان، ص ۹۶.

سادات سرگت و سادات کلجی. اطلاعات مدرّس درباره رجال هر خاندان، بسته به هر فرد، متفاوت و از کمتر از یک خط تا بیست صفحه متغیر است. کتاب در سال ۱۹۸۴ با سرپرستی محمدعلی قره‌داغی در چاپخانه شفیق بغداد، به چاپ اول رسیده و بار دیگر، به سال ۱۳۸۸ در انتشارات کتاب کانی سنندج، انتشار یافته است.

۳. علماؤنا فی خدمة العلم والدين

این کتاب نیز از مجموعه آثار تراجمی مدرّس و به زبان عربی است. مدرّس در مقدمه دو صفحه‌ای کتاب، به خدمات دانشمندان کُرد به اسلام در تمام دوره‌های تاریخی اسلام اشاره نموده و نبودن نام بزرگان کُرد در تذکره‌ها را ریشه‌یابی کرده و عواملی چند را نام برده است. مدرّس بر آن است که بسیاری از دانشمندان کردستان، آثار خود را در راه خدا خلق نموده‌اند و به همین دلیل، از ذکر نام خویش در ابتدای آثارشان خودداری کرده‌اند؛ چراکه اخلاص ویژه‌ای داشتند و پاداش عمل خود را به خدا وا می‌گذارند. وی نبودن امکانات چاپ و نشر در کردستان و دوری دانشمندان کُرد از مراکز توزیع را علت دیگر این مسئله می‌داند و از تنگ‌دستی و نداشتن بضاعت مالی دانشمندان برای انتشار آثار مفید، به عنوان عامل دیگر نام می‌برد. وی همچنین، باقی ماندن نام و آثار سایر دانشمندان کُرد در تذکره‌ها و تراجم را ناشی از هجرت آنان از کردستان و اقامت آنها در نقاط توسعه‌یافته‌تر جهان اسلام و در نتیجه دسترسی آنان به امکانات آموزشی و توزیع و انتشارات و مدارس دارای پشتوانه برمی‌شمرد.

مدرّس سپس، از علاقه‌مندی خود به جمع‌آوری اطلاعات در این خصوص می‌گوید و اینکه تا زمان رفتن به مدرسه شیخ عبدالقادر گیلانی، چنین توفیق و امکاناتی فراهم نشده است. آن‌گاه مدرّس، منابع کار خود را صرفاً نام می‌برد. وی برای تدوین این کتاب، به منابع تاریخی ذیل دسترسی داشته است:

وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان: اثر ابوالعباس شمس‌الدین احمد بن شهاب‌الدین، مشهور به ابن خلکان (۶۰۸-۶۸۱ هجری) به زبان عربی است که نویسنده در آن، شرح حال ۸۴۶ نفر از بزرگان اسلامی را به ترتیب حروف الفبا آورده است.

طبقات الشافعية الكبرى: اثری است از عبدالوهاب بن علی سبکی (درگذشته ۷۷۱ هجری) که شرح حال علمای شافعی را شامل می‌شود.

طبقات الشافعية: اثر عبدالرحیم اسنوی (درگذشته ۷۷۲ هجری) به زبان عربی که در آن، به

ترتیب الفبا زندگی‌نامه علمای شافعی را آورده است.

الاعلام: اثر شاعر و مورخ سوری، خیرالدین زرّکلی (۱۳۱۰-۱۳۹۶ هجری)، به زبان عربی است. زرکلی در این کتاب - که نام کامل آن «الاعلام؛ قاموس تراجم لاشهر الرجال والنساء من العرب والمستعربین والمستشرقین» است - شرح حال شخصیت‌های اسلامی و مستشرقان را در آن ذکر کرده است. این کتاب، نزد پژوهشگران بسیار مقبول افتاده و بارها به چاپ رسیده است. الکامل فی التاریخ: اثر عزالدین علی بن محمد، معروف به ابن‌الآثیر (درگذشته ۶۳۰ هجری) به زبان عربی و در تاریخ عمومی است. کتاب وی، یکی از جامع‌ترین کتاب‌های تاریخ عمومی است که تمام گستره جغرافیایی و تاریخی جهان اسلام تا عصر نویسنده را دربرمی‌گیرد. دیوان المبتدا والخبر فی تاریخ العرب والبربر ومن عاصرهم من ذوی الشأن الأكبر: اثر دانشمند برجسته اسلام، عبدالرحمن بن خلدون (درگذشته ۸۰۸ هجری)، به زبان عربی و مشهور به تاریخ ابن‌خلدون.

کشف الظنون عن اسامی الکتب والفنون: اثر مصطفی بن عبدالله، معروف به حاجی خلیفه (درگذشته ۱۰۶۷ هجری)، به زبان عربی است. در این کتاب ارزشمند، از علوم و فنون گوناگونی که تا زمان نگارنده رواج داشته، یاد شده و نیز اسامی کتب مختلف همراه با پاره‌ای از ویژگی‌های آنها در آن ذکر گردیده است.

هدایة العرفان: مدرّس، تنها نویسنده آن، اسماعیل پاشای بابان را نام برده و بیش از این توضیحی نداده است. اطلاعات بیشتری درباره این کتاب در دسترس نیست.

معجم المؤلفین: فرهنگ‌نامه‌ای پانزده جلدی به زبان عربی از عمر رضا کحاله، نویسنده و زندگی‌نامه‌نویس مشهور عرب (۱۳۲۳-۱۴۰۸ هجری) است که در آن، شرح حال نویسندگان کُتب عربی از آغاز تا عصر حاضر ذکر شده است.

عنوان المجد فی بیان احوال بغداد والبصرة و نجد: اثری تاریخی است از ابراهیم فصیح حیدری، ادیب، نویسنده و تاریخ‌نگار کُرد.^{۲۲}

مساجد السلیمانیة: رساله‌ای است از شیخ محمد قزلبجی ترجمانی‌زاده که مدرّس در مقدمه جلد اول یاد می‌دهد که این کتاب از آن با/التعریف بمساجد السلیمانیة ومدارسها یاد کرده است.

الشیخ معروف النودهی: اثری است از شیخ محمد خال (۱۲۸۳-۱۳۶۸ شمسی)، عالم، نویسنده

^{۲۲} اثر نام‌برده، پیش از این، در بخش منابع کتاب بنه‌ماله زانیاران معرفی شده است.

و محقق پُرکار کُرد،^{۲۳} به زبان عربی و درباره شیخ معروف نودهی، از مشایخ طریقت قادری در کردستان. احمد حواری نسب، آن را به فارسی برگردانده و نشر احسان در سال ۱۳۷۸ ترجمه آن را به چاپ رسانده است.

سایر منابع: مدرّس از سایر منابع خود در این کتاب با «وغيرها من الوثائق المعتمدة المفيدة» یاد کرده است. محمدعلی قره‌داغی در آخر کتاب، در توضیحی درباره کتاب افزوده است که مدرّس بخشی از شرح حال‌های کتاب را از تاریخ شفاهی اخذ کرده و آنچه را در حافظه خود داشته و از معتمدان و علمای معاصر و اساتید خود شنیده، بر روی کاغذ آورده است.^{۲۴}

مدرّس در بخش آخر مقدمه کتاب می‌گوید که از روش مورخان در ضبط اسامی افراد در تذکرها استفاده کرده است. منظور او، روش فرهنگ‌نامه‌نویسی است که در آن، نام افراد بر اساس حروف الفبای عربی مرتب شده و شرح حال آنها، بدون در نظر گرفتن مشخصه‌های زمانی و مکانی، به ترتیب و ذیل نام هر کدام از آنان می‌آید.^{۲۵} وی در این کتاب، شرح حال ششصد و دوازده تن از بزرگان کُرد را آورده است که از این میان، هفت تن زن هستند. بیشترین افراد، به ترتیب با حرف عین (۱۶۴ نفر)، حرف میم (۱۵۲ نفر) و حرف الف (۱۲۱ نفر)، و کمترین آنها به ترتیب با حرف قاف (۴ نفر)، کاف و غین (۲ نفر) و هاء و واو و دال (۱ نفر)، ثبت شده‌اند.

مدرّس در شرح حال افراد، سعی داشته است ضمن رعایت اختصارنویسی، بیشترین اطلاعات را درباره هر فرد، با بیانی ساده و مفید ارائه دهد. شرح حال افراد، از دو خط تا نه صفحه متغیر است. وی شرح حال خود را نیز با عنوان «عبدالکریم المدرّس» در کتاب آورده و بیشترین حجم را به آن اختصاص داده است. مدرّس در شرح حال افراد به نام و کنیه و یا القاب شخص، نسب و خاندان او، ویژگی‌های شخصیتی و علمی، تحصیلات فرد و روند آن، اساتید، شاگردان و آثار او توجه داشته است. کتاب به کوشش محمدعلی قره‌داغی در بغداد به سال ۱۹۸۳ در دار الحریة للطباعة به چاپ رسیده است.

۴. الوردة العنبرية فی سيرة حاضرة خير البرية

کتابی است به زبان عربی، و در اصل، شرحی است بر قصیده‌ای از خود مدرّس. وی در

^{۲۳}. تاریخ مشاهیر کُرد، ج ۲، ص ۵۴۸.

^{۲۴}. علماؤنا فی خدمة العلم والدين، ص ۶۴۰.

^{۲۵}. تاریخ نگاری اسلامی، ص ۱۳۷.

مقدمه می‌گوید که این کتاب، شرحی است بر منظومه «الوردة العنبرية في مديحة خير البرية» و نام آن «سعادة البرية في شرح الوردة البرية» است؛ درحالی‌که نام کتاب بر روی جلد آن، «الوردة العنبرية في سيرة خير البرية» ثبت شده است و در توضیح آن آمده است: «منظومة مع شرحها، ألفها خادم العلم والدين، عبدالکریم محمد المدرّس».

مدرّس در این کتاب، به مباحث مختلفی درباره زندگانی پیامبر ﷺ پرداخته است. شیوه کار او در این کتاب، به گونه‌ای است که ابتدا بخشی از منظومه‌اش را می‌آورد و سپس، با ادله حدیثی - نقلی و گاه عقلی، به شرح آن می‌پردازد. شرح او، همه ابیات را دربر نمی‌گیرد و هنگامی که می‌خواهد بر بیت یا مصرع یا بیت‌هایی شرح بیاورد، با گفتن «قُولی» آنها را مشخص می‌کند. وجه تبلیغی و عالم‌بودن مدرّس از این کتاب تاریخی بیشتر برمی‌آید؛ چه وی مانند سایر علما و فقها که بر کتب مختلف شرح‌نویسی کرده‌اند، مستدل، منطقی و به صورت دنباله‌ای به شرح ابیات می‌پردازد و به‌ویژه از آیات قرآن و احادیث صحیح بهره بسیاری می‌برد. مدرّس در این کتاب، اسمی از منابع خود نیاورده است. در لابه‌لای گزارش‌های تاریخی وی در مورد زندگی پیامبر ﷺ، برخی از اعتقادات اهل سنت و جماعت، مانند چگونگی معجزات و جواز توسل و زیارت قبور و نیز اطلاعاتی درباره مولودی خوانی، قرآن و درجات ولایت نیز گنجانده شده‌اند.

مدرّس در این کتاب، در مورد جوانب مختلف زندگی و اخلاق پیامبر ﷺ سخن رانده است. اطلاعات مدرّس از دوره پیش از بعثت، اندک است و به نیاکان پیامبر ﷺ، بشارت‌های میلاد وی، برکت در مال ابولهب به جهت میلاد او، انشراح سینه او، دایه‌های او و ازدواج پیامبر ﷺ منحصر می‌شود. سپس، درباره بعثت، نخستین ایمان‌آوردندگان، ابتدای وحی، هجرت به حبشه، محاصره، معجزات، شق القمر، اسراء و معراج، دعوت قبایل، بیعت عقبه و هجرت به مدینه، مطالبی آورده است. بخش مدنی زندگانی پیامبر ﷺ در این کتاب، بیشتر است و عناوینی چون: برادری مهاجر و انصار، بنای مسجد، اذان، کتاب و سنت، کلام خدا، بعضی از اوصاف قرآن، محکم و متشابه، قرائات هفت‌گانه، اصحاب کرام، غزوه‌هایی چون: ودان، بواط، عشیر، بدر اول، بدر بزرگ، قرقره الکدر، بنی قینقاع، سویق، غطفان، بحران، احد، حمراء الاسد، بنی نضیر، ذات الرقاع، مریسیع، خندق، بنی قریظه، غابه، خیبر، وادی القری، حنین، طایف و تبوک و سریه‌هایی مانند: زیدبن حارثه، محمدبن مسلمه، عبدالرحمن بن عوف، عبدالله بن رواحه، عمرو بن امیه ضمری، غالب بن عبدالله لثی، ابن ابی العوجاء سلمی، مته، عمرو بن العاص، ابو عبیده بن جراح، خالد بن ولید، ابی عامر اشعری، قطبه بن عامر و اسامه بن زید، و عناوینی دیگر چون: صلح

حدیبیه، عمره قضاء، فتح مکه، قصه کعب بن زهیر، حجة الوداع و وفات وی را شامل می‌شود. مطالب پایانی کتاب، درباره: فضایل پیامبر ﷺ و آل او، بیماری و دفن او، ویژگی‌های جسد مبارک وی، خندیدن و دست و موی و لباس و انگشتری و کفش و برخی معجزات او و نیز درباره مناقبی از اصحاب، اشرف اصحاب، خلافت ابوبکر و عمر و عثمان و علی، همسران و اهل بیت پیامبر ﷺ است و برخی مطالب پراکنده دیگر را نیز - که تحت عنوان هفت فایده آمده‌اند - شامل می‌شود و نیز چهار وصیت و در آخر، بحثی در خصوص نیازمندی‌های شناخت کتاب و سنت در آن گنجانده شده‌اند. کتاب به سال ۱۹۹۴م در دارالطباعه للنشر در بغداد به چاپ رسیده است.

۵. مولودنامه

مولودی‌خوانی، به‌سان مراسمی تبلیغی و عرفی از دیرباز در جامعه صوفی‌مآب کُردی انجام می‌شود. در این مراسم جمعی، معمولاً اهالی یک روستا یا یک محله در شهر، در مسجد گرد هم آمده و به مناسبت سالروز میلاد پیامبر اسلام ﷺ جشنی برپا می‌کنند. در این مراسم، ابتدا قرآن تلاوت می‌شود و معمولاً متنی از میان مولودنامه‌های کُردی انتخاب شده و خوانده می‌شود. در میان خواندن این متن، گاه یک عالم دینی به سخنرانی می‌پردازد و گاه یک قصیده در نعت پیامبر ﷺ با هماهنگی جمع حاضر در مراسم و خواننده یا گروه تواشیح، با صدای بلند هم‌خوانی می‌شود. مولودی‌خوانی‌های کردستان معمولاً با دعا و پذیرایی از جمع پایان می‌یابد. فراگیر بودن مولودی‌خوانی در کردستان به گونه‌ای بوده که بسیاری از علما و مبلغان کُرد را به نگارش اثری در این باره وا داشته است. تاکنون سی‌ویک مولودنامه به زبان‌های کُردی (هورامی، سورانی و کرمانجی) از علمای کُرد فهرست شده‌اند.^{۲۶} بیشترین این آثار، به شیوه نظم هستند و دربردارنده تاریخ پیش از اسلام تا ولادت پیامبر ﷺ و گاه بیانگر میلاد پیامبر ﷺ و آنچه بر آمده، مادر پیامبر، گذشته است، هستند.

مولودنامه مدرّس، به زبان کُردی و در قالب نثر است. وی در این اثر، کمتر به جنبه روایی - تاریخی میلاد پیامبر ﷺ پرداخته و بیشتر با استناد به روایت‌های تاریخی پیشااسلامی، درست و ضروری بودن برگزاری آیین مولودی‌خوانی را بررسی کرده است. مدرّس در این اثر، ابتدا با بیان یک حدیث از پیامبر ﷺ، کامل بودن ایمان مسلمانان را در گرو محبت سرشار پیامبر ﷺ بیان می‌کند و سپس، با سیری منطقی و دنباله‌ای از استدلال‌های تاریخی و روایی و بازگویی نظریه

^{۲۶}. حوجره، پردی نیوان فخره‌نگی نیسلامی و زمانی کوردی، ص ۳۱ - ۳۵.

دانشمندانی چون: سخاوی (۸۳۱ - ۹۳۲ هجری)، سری سقطی (درگذشته ۲۵۳ هجری) و جلال‌الدین سیوطی (۸۴۹ - ۹۱۱ هجری) و آوردن برخی ادله عقلانی، مولودی‌خوانی را عرفی‌سنجیده و اسلامی‌ارزیابی می‌کند. آن‌گاه با نقل روایت‌هایی از کتاب‌های آسمانی تورات، سفر شعیاء، انجیل و زبور و نیز بنا به گفته خود، «برخی کتاب‌های تاریخی معتبر و معتمد»، به بیان ویژگی‌های پیامبر ﷺ و امت او می‌پردازد. مدرّس سپس، روایت حمله ابرهه به مکه و گفت‌وگوی عبدالمطلب با او و شکست سپاهیان وی و نام‌گرفتن آن سال به «عام‌الفیل» را به‌اختصار بازگو کرده و برخی از نشانه‌های میلاد پیامبر ﷺ را برشمرده و در آخر، با آوردن صحبتی از آمنه، وفات عبدالله - پدر پیامبر - پیش از میلاد او را بیان کرده و میلاد رسول خدا ﷺ در آن سال را مایه روشن‌شدن جهان هستی و از میان رفتن پرده گمراهی توصیف می‌کند.

۶. بارانی رحمت

این کتاب، اثری تعلیمی - تاریخی به زبان کُردی سورانی و به صورت نظم است و مدرّس آن را برای آگاهی عموم مسلمانان سروده است؛ چراکه از نظر او آگاهی بر بعضی اطلاعات ضروری دینی، بر همه اهل اسلام واجب است. در این اثر، اطلاعات متنوع دینی و تاریخی گنجانده شده‌اند و مسلمان نوآموز با فراگیری آن، با کلیات اصول و فروع دین و عقاید اهل سنت و جماعت آشنا می‌شود. تقریباً نیمه نخست کتاب، تاریخی است و بقیه آن فقهی - اعتقادی است.

مدرّس در ابتدا، مقدمه‌ای بر اثر آورده و در آن درباره منظومه صحبت کرده است. وی در مقدمه، بعد از حمد و ثنای خدا، ضرورت آگاهی اهل اسلام بر اطلاعات فقهی و اعتقادی را تذکر داده و علت کُردی و منظوم بودن اثر را، آسان و شیرین بودن آن برای خواننده کُرد بیان نموده است.^{۲۷} سپس، حدیث تعریف اسلام (الاسلام أن تشهد أن لا إله إلا الله ومحمداً رسول الله وتقيم الصلوة وتؤتي الزكاة وتصوم رمضان وتحج البيت إن استطعت إليه سبيلاً) را آورده و ترتیب کتاب را بر روی آن استوار کرده است. در بیان شهادتین و معرفی پیامبر ﷺ، وارد بخش تاریخی اثر شده و درباره پیامبر ﷺ، به تفصیل سخن گفته است.

وی در ابتدای زندگی پیامبر ﷺ، نسب او را آورده و درباره میلاد او سخن گفته و آن‌گاه دوره کودکی پیامبر ﷺ را با مباحثی چون: شیردهندگان به او، پرورش یافتن حضرت و رفتن به شام و

^{۲۷}. بارانی رحمت، ص ۹.

یمن پی گرفته و بازرگانی کردن برای خدیجه، ازدواج با خدیجه و تعمیر کعبه را پیش از بعث ایشان آورده است. بنیان نبوت پیامبر ﷺ، آمدن وحی، دعوت آشکار اسلام، هجرت صحابه به حبشه، اخراج بنی هاشم و بنی مطلب از مکه، تلاش برای صلح با مکیان، بازگشت اقوام به مکه، وفات ابوطالب و خدیجه، رفتن به طایف، دیدار با حجاج مدینه در عقبه، معراج، عقبه دوم و توطئه کفار برای قتل پیامبر ﷺ، از مباحث دوره مکی زندگانی پیامبر ﷺ هستند.

در دوره مدنی، عناوینی مانند: هجرت به مدینه با ابوبکر، اتفاقات سال‌های اول تا یازدهم به ترتیب هر سال و کفن و دفن پیامبر ﷺ گنجانده شده‌اند. مدرّس سپس، به بیان ویژگی‌هایی از پیامبر ﷺ همچون: ویژگی‌های ظاهری، اخلاق، معجزات و قرآن، همسران و نسب آنان و دلیل تعدد ایشان، فرزندان، خدمت‌کاران مرد و زن، عمو و عمه‌هایش، نگرهبانان غزوه‌هایش، مؤذنان، کاتبان، دعوت پادشاهان به اسلام، نامه‌بران، امیران او در نواحی شبه‌جزیره، ابزار جنگ و لباس و لوازم درون خانه‌اش پرداخته است و آن‌گاه درباره جانشینان او، به ترتیب از ابوبکر تا حسن مجتبی و اتفاقات تاریخ صدر اسلام تا سال چهل هجری، به تفکیک هر سال صحبت کرده و در پایان بخش تاریخی اثر، بحثی را به دوازده امام اختصاص داده است. مدرّس در ادامه اثر، وارد بخش فقهی و اعتقادی و تعلیمی اثر شده و درباره مباحث گوناگون و متنوعی از اصول و فروع دین، به صورت اجمالی مطالبی را بیان کرده است.

مدرّس این منظومه را به سال ۱۳۵۴ هجری، هنگامی که هنوز در بیاره به سر می‌برده، سروده است و بعداً آن را در سال ۱۳۷۴ هجری در مسجد حاجی احان در سلیمانیه بازنگاری نموده و به سال ۱۳۷۷ هجری، هنگامی که در کرکوک مدرّس تکیه طالبانی‌ها بوده، در چاپخانه الشمال به چاپ رسانده است.^{۲۸}

۷. زندگی‌نامه خودنوشت

روژگاری *ژیان*، عنوان زندگی‌نامه خودنوشت مدرّس به زبان کُردی سورانی است که علاوه بر مروری بر زندگی خود تا سال ۱۹۶۹، مباحث تاریخی و ارزشمند دیگری را نیز در آن گنجانده است. مدرّس در مقدمه کتاب، علل نگارش زندگی‌نامه‌اش را آورده است. وی می‌گوید:

«به چند دلیل می‌خواهم رخدادهای زندگی خود و کسانی که با آنها بوده‌ام را - تا آن اندازه که به خاطر دارم - بنویسم. یک: چگونگی زندگی‌ام نزد دوستان و علاقه‌مندانم فراموش نشود. دو:

^{۲۸}. همان، ص ۱۸۲.

اوضاع کسانی که از آنها یاد می‌کنم، آشکار شود. سه: آنچه از عبرت و پند سودمند در این موارد باشد، خوانندگان از آن استفاده کنند. چهار: برای خودم، با نگارش خاطراتم و نگاه به سرگذشت دوستانم، اندکی گرد و خاک غم و غصه را از روی دلم پاک کنم.^{۲۹}

اهمیت این کتاب، علاوه بر جنبه زندگی‌نامه‌ای بودنش، اطلاعاتی است که مدرّس در لابه‌لای آن بیان کرده؛ به‌ویژه، آنچه درباره اساتید خود، دانشمندان و شعرای مریوان و علمای حلبجه و اطراف آن آورده است. وی در این کتاب، ابتدا درباره نسب خود و طایفه پدری‌اش و برخی دیگر از اقوامش می‌نویسد و آن‌گاه بحثی خواندنی درباره مریوان می‌آورد. وی در این بخش، درباره آب و هوا و اوضاع طبیعی مریوان، اقتصاد منطقه، حکمرانی در مریوان و اوضاع دینی آن بحث کرده است و سپس، به سلسله سادات برزنجه پرداخته است. آن‌گاه درباره افراد ذیل، اطلاعات بسیار ارزشمندی را گرد آورده است:

امیر حمزه بابان، سلسله پیر خضر شاهو، خاندان مشایخ کاکوزکریا و خلفای شیخ شهاب‌الدین، اطلاعات تاریخی ارزشمندی ارائه کرده است. در بخش علمای دینی منطقه مریوان، درباره: حاج آقا محمدبن حاج سید حسن چوری، ملا محمدبن حاج شیخ قادر ره‌شده‌دی، حاج ملا عزیز دره‌تفی، حاج ملا عبدالله کانی‌سانانی، ماموستا ملا حامد آسراوا، حاج ملا عبدالرحمن سه‌له‌سی، ملا احمد ره‌شده‌دی، ملا محمدامین بانه‌ای چیچورانی، ماموستا ملا عبدالواحدبن ملا عبدالصمد هجیجی، ملا سلیمان سردوش، ملا رحیم نی، ملا مصطفی‌بن ملا فتح‌الله له‌نجاوا، کاکه علی‌بن شیخ عارف دولاش، ملا کاکه همه بیلو، حاج سید باباشیخ، ملا باقر بالک، ملا محمدامین مدرّس کانی‌سانان، سید عطاءالله‌بن حاج آقا محمد، حاج ملا سعید سعداوا، حاج ملا احمد بناوه‌سوته، ملا محمود ویسه‌ای و ملا عبدالرحمن‌بن ملا محمدشریف برقلایی.

مدرّس در میانه این شرح حال‌ها، گاه حکایات و لطایف جالبی را نیز بازگو می‌کند. مدرّس در ادامه بحث مریوان، در بخش شعرای آن، از: ملا ابوبکر مصنف چوری، شیخ شهاب‌الدین کاکوزکریا، سید عبدالصمد تودرای، خیال، احمد بیگ کوماسی، شیخ عزیز جانوره‌ای، کاکه همه بیلو و شیخ محمدبن سید احمدبن شیخ قادر دولاش یاد کرده و اشعاری را از برخی از آنها ذکر نموده است.

مدرّس پس از بحثی مفصل درباره مریوان و مشاهیر آن، به ادامه زندگی‌نامه خود می‌پردازد و

^{۲۹}. روزگاری زیان، ص ۱۶.

خاطرات چند سفر خود و پایان تحصیلات و اجازه علمی گرفتنش را بیان می‌کند و آن‌گاه به تفصیل درباره استاد خود، شیخ عمر ابن‌القره‌داغی و پیش از آن، در میانه بحث سفرهایش، درباره ملا احمد ره‌ش، از دیگر اساتید خود، می‌نویسد. وی در ادامه، رفتنش به نرگسه‌چار و بعد از آن، انتقالش به بیاره و رونق علمی مدرسه آنجا و اوضاع خانقاه آن را بیان می‌کند و نیز درباره سفر خود به بغداد به همراه شیخ علماء‌الدین نقشبندی و تحقیقش درباره طایفه قاضی، می‌نویسد. مدرس در بخش دیگر زندگی‌نامه‌اش، به شرح حال برخی علمای حلبچه و اطراف آن می‌پردازد. مدرس در این بخش درباره: شیخ مصطفی مفتی حلبچه، شیخ عبدالکریم احمدبرنده، شیخ بابا رسول بیدنی، ملا شیخ عبداللطیف حلبچه، ملا محمدسعید عبّابیه، ملا عزیز پرسی، ملا عابد عبّابیه، ملا حسن عبّابیه، ملا عبدالله دهره‌شیش، ملا عزیز پرسی و بابا رسول و دوستان او، اطلاعات بسیار ارزشمندی ارائه می‌کند. بخش آخر کتاب، به ادامه زندگی‌نامه‌اش اختصاص دارد و شامل: هجرت از بیاره، رفتن از سلیمانیه به کرکوک و سرانجام، رفتن به بغداد می‌شود. در آخر کتاب نیز، متن نامه‌ها و تصویر نسخه خطی آنها آمده است. این کتاب، برای نخستین بار به سال ۱۳۹۴ در انتشارات کردستان در سنندج به کوشش رئوف محمودی به چاپ رسیده است.

ریشه‌یابی علل اهتمام مدرس به پژوهش‌های تاریخی

در میان آثار گونه‌گون مدرس، کتاب‌های تاریخی وی جایگاه ویژه‌ای یافته‌اند و به‌خصوص در مطالعات کردشناسی، بسیار مورد ارجاع قرار می‌گیرند. این مقدار توجه و اهتمام به تاریخ کردستان و رجال‌گرد از جانب یک عالم دینی سنتی، ناشی از عواملی چند و شرایط اجتماعی و سیاسی عصر اوست. با توجه به سیر زندگانی مدرس، جابه‌جایی‌های مکانی او، اوضاع سیاسی نیمه دوم قرن بیستم در عراق و گرمی فعالیت‌های جریان‌های قومی و حرکت‌های آزادی‌بخش، می‌توان عوامل چندی را در ریشه‌یابی چرایی اهتمام مدرس به پژوهش‌های تاریخی، تحلیل کرد.

۱. اوضاع سیاسی عراق و نیاز کردها به هویت‌پروری

مدرس در دوره‌ای به‌سرمی‌برد که کردها در حال تلاش برای رسیدن به حقوق خود بودند و در این راه، به مبارزات مسلحانه هم دست می‌زدند.^{۳۰} در عراق حکومت متعصب قومی و عربی

^{۳۰} کرد و کردستان، ص ۳۹۹ - ۴۰۴.

بعث بر سر کار بود و به‌ویژه صدام حسین، رفتاری توأم با خشونت با کردها روا می‌داشت.^{۳۱} حرکت‌های آزادی‌بخش کُردی شکل گرفته بود و تلاش‌ها برای استقلال در جوانب مختلف، از جمله: زبان، ادبیات، فرهنگ و تمدن نیز ضروری بود. از جمله ضروری‌ترین نیازهای کُردها در این دوره، مسئله هویت کُردی و تاریخ آن بود. بر همین اساس و با سنگین شدن وزنه قدرت آنان، پژوهشگران کُرد و شرق‌شناسان غربی، به تاریخ کردستان توجه ویژه‌ای می‌ذول داشتند. به نظر می‌رسد که مدرّس با در نظر گرفتن سیر تحولات منطقه‌ای و فعالیت‌های آزادی‌بخش کردها و درک اهمیت تاریخ‌پژوهی و کردشناسی، بخشی از مطالعات خود را به این حوزه اختصاص داده است، تا ضمن پُر کردن خلأ موجود و یاری به هم‌کیشان خود در هویت‌پروری، به این نوع پژوهش‌ها نیز بار تبلیغی بیفزاید.

۲. شناساندن خدمات دانشمندان کُرد به جهان اسلام

پژوهشگر تاریخ باید حب و بغض و تعصب‌های خویش را به کناری نهاده و بدون پیش‌فرض و انگاره پیشین درباره رخدادها و افراد، در منابع تاریخی به پژوهش بپردازد. البته برخی بر این اصل تردید کرده و بی‌طرفی مورخ را ناممکن دانسته‌اند؛^{۳۲} چراکه همواره انگیزه‌هایی خاص، پژوهندگان تاریخ را به سوی مطالعه و تحقیق می‌کشاند.^{۳۳} از جمله این انگیزه‌ها، شناساندن بزرگان قوم و دین است و مدرّس نیز چنین بوده است. وی به عنوان یک مبلغ دینی سعی در شناساندن بزرگان دین داشته، به عنوان یک صوفی نقشبندی در پی معرفی مشایخ تصوف بوده و به عنوان یک عالم کُرد نیز در تلاش برای زنده کردن نام علمای کردستان برآمده است. عنوان کتاب *علمائونا فی خدمه العلم والدین* به‌روشنی گویای این مسئله است و گرایش‌های اسلامی، فکری (نقشبندی)، قومی (کُردی) و علمی وی را نشان می‌دهد.

۳. علاقه‌مندی به گذشته‌پژوهی و کردشناسی

مدرّس به‌سان عالمی اسلامی که بیشترین زمان زندگانی‌اش را صرف تدریس، مطالعه و تألیف کرده است و بنا به مطالعات سرشار اسلامی و روند تحصیلی خود در خدمت اساتید بزرگ کردستان و نیز درک خلأ مطالعات کردستان‌شناسی و کردپژوهی، به گذشته‌پژوهی و به‌ویژه تاریخ

^{۳۱}. تاریخ معاصر کرد، ص ۵۰۵ - ۵۳۴.

^{۳۲}. اصول تاریخ و نوشتارهای دیگر در فلسفه تاریخ، ص ۴۵۲ - ۴۶۸.

^{۳۳}. مبانی علم تاریخ، ص ۷۱.

رجال و دانشمندان بزرگ کردستان علاقه‌مند شد. گرایش وی به تاریخ با نگاهی به مجموعه آثار وی و رنگ‌وبوی تاریخی برخی آثار غیرتاریخی‌اش، مانند تفسیر نامی برمی‌آید. مدرّس چنان به تاریخ و یادکرد و بزرگداشت نام بزرگان اسلامی منطقه علاقه‌مند بود که علاوه بر تألیف آثار چند در این خصوص، در جای‌جای کتابی چون *روژگاری ژریان* (زندگی‌نامه خودنوشت او) نیز به بیان زندگانی اساتید خود و بزرگان مناطقی که در آنجا درس خوانده، پرداخته است. علاوه بر تاریخ‌پژوهی، مطالعات کردشناسی وی بیشتر در زمینه زبان و ادبیات کردی و به‌ویژه تصحیح و شرح دیوان شعرای کلاسیک کردی است.

۴. تبلیغ اسلام در کردستان در چهارچوب زنده‌کردن نام دانشمندان کُرد

مدرّس، یک عالم دینی سنتی بود و طبیعتاً بیشترین دغدغه‌های او را اسلام و اوضاع جهان اسلام و کُردها تشکیل می‌داد. در نظر داشتن این رویکرد مدرّس در نگارش آثارش، گونه‌گونی آنها را توجیه می‌کند؛ زیرا وی در بیشتر عرصه‌ها و علوم اسلامی وارد شده و آثاری مناسب روز آفریده و در هرکدام از آنها، دغدغه جهان اسلام - به صورت کلی - و جامعه کردستان - به صورت ویژه - را داشته است. از آنجا که یکی از روش‌های تبلیغ دین، زنده‌کردن نام بزرگان دین است، مدرّس اهتمام خاصی به این حوزه داشته و آن را با حسّ میهن‌دوستی خود درآمیخته و به تاریخ دانشمندان اسلامی کردستان توجه ویژه‌ای نموده و در این راستا، آثار چند را فراهم آورده است.

۵. چالش‌های جامعه اسلامی و معرفی الگوهای اسلامی به جوانان

جهان اسلام، مدت‌هاست در مسیر انحطاط قرار گرفته و به‌ویژه با فروپاشی امپراتوری عثمانی - که پهنه گسترده‌ای از جوامع اسلامی و اقتدار حاکمیتی بود - اوضاع نابه‌سامانی به خود گرفته^۱ و بسیاری از اندیشمندان اسلامی را به اندیشه‌ورزی در این باره، چاره‌اندیشی برای رهایی از عقب‌ماندگی و موضع‌گیری در برابر تمدن غرب سوق داده است.^۲ مدرّس، نابه‌سامانی اوضاع فکری جامعه اسلامی کردستان را درک کرده بود و در چاره‌اندیشی برای یافتن راه حلی درازمدت و ماندگار، قصد داشت با معرفی رجال نامی و دانشمندان بزرگ کُرد، الگوهای مناسبی به آنان معرفی نماید، تا جوانان آینده‌ساز جامعه کُردی و اسلامی، با نگاهی به گذشته و الگو گرفتن از

^۱ کندوکاوی در اوضاع جهان و انحطاط مسلمانان، ص ۲۱۰.

^۲ رویارویی اندیشه اسلامی و اندیشه غربی در جهان اسلام، ص ۱۵ - ۱۷.

تلاش‌های علمی دانشمندان، راه خود را بیمایند. مدرّس در این باره، در شعری مهیج چنین می‌گوید:

من وائّه‌زانم فه‌رزه له سه‌رمان دهرزی ره‌وشتی گه‌لی پیش‌ووومان
 ئه‌وان به زه‌حمه‌ت گه‌یین به پایه به ره‌نج و ئازار گه‌یین به مایه
 تو بوچی وه‌ها که‌وتی له جیدا ئه‌لیی نه‌خوشی له سه‌ره‌ریدا
 سیرری ئه‌م ده‌رده، هه‌ر نه‌زانینه هه‌ر بی‌ئاگایی له ژین و دینه
 هه‌سته له جیدا، به کزی مه‌مره له زانستی پاک، دهرزی وه‌ر بگره
 به‌لکوو بهو ده‌رزه، له گهل دلسوزی بگه به پایه و مایه پیروزی^۱

وی تلاش خود در نگارش کتاب *یادی مهربان* را نیز معطوف به فایده برای جوانان جامعه کردستان و تقویت روحیه دانشمنددوستی آنان برشمرده و می‌گوید: «امیدوارم این کار من، برای جوانان میهنم، راهنمایی باشد برای زنده نگه‌داشتن یاد مردانی که برگزیده مملکتشان و برای نوع بشر، مایه افتخار بوده‌اند.»^۲

۶. تدریس در بیاره و گردآوری گزارش‌های مبتنی بر تاریخ شفاهی

بیاره و مدرسه علوم دینی آن در زمان شیخ عمر ضیاءالدین نقشبندی، بسیار محل توجه مردم کردستان قرار گرفت و مدرسه آن در زمان حضور مدرّس، به لحاظ علمی بسیار رونق یافت. از آنجا که مدرّس دغدغه تأمین معاش نداشت و شیخ علاءالدین نقشبندی و خانواده و منسوبان او در خدمتش بودند و اسباب زندگی او را فراهم می‌کردند، در آنجا سراسر به تدریس، مطالعه، تحقیق و تألیف می‌پرداخت.^۳ بیاره مرکز ارشاد طریقت نقشبندی بود و طریقت نقشبندی در کردستان، بسیار گسترش یافته بود و به‌ویژه بسیاری از علمای کُرد به طریقت نقشبندی پیوسته بودند. از این‌رو، همواره مرید و منسوب و علمای نقشبندی از سراسر کردستان و منطقه به بیاره

^۱. *بنه‌ماله زانیاران*، ص ۶. معنی شعر: «من گمان می‌کنم آموختن درس سرگذشت پیشینیان، بر ما واجب است. آنان با زحمت و درد و رنج، به پایه و مقام رسیدند؛ چرا تو چنین در بالین افتاده‌ای. گویی بیماری هستی که بر سر راهت گذاشته‌اند! راز این درد، نادانی و جهل درباره دین و آیین زندگی است. برخیز و چنین ذلیلانه مَمیر؛ بلکه به جای آن، از دانش راستین درس بگیر. به امید آنکه با بهره‌گیری از چنین درسی، به پایه و مایه سربلندی دست یابی.»

^۲. *یادی مهربان*، ج ۱، ص ۴.

^۳. *روژگاری ژیان*، ص ۱۵۵ - ۱۶۶.

می‌رفتند. از آنجا که مدرّس روحیه‌ای تاریخ‌پژوه داشت و از قبل، طرح چند کتاب تذکره‌مانند درباره رجال کُرد را در ذهن داشت، به مصاحبه و گفت‌وگو با افرادی می‌پرداخت که به بیاره می‌رفتند و به‌ویژه از محضر علما بسیار استفاده می‌کرد و به نوعی، بیشترین اطلاعات خود درباره خاندان‌های علمی کردستان را از همین طریق تاریخ شفاهی به دست می‌آورد. مدرّس اگر در پژوهش‌های تاریخی خود به سند و نسخه خطی و نامه‌ای خاص نیاز پیدا می‌کرد، از افرادی که بیاره می‌رفتند، درخواست می‌کرد تا در سفر دوباره خود به بیاره، آن را با خود همراه ببرند. بنابراین، حضور او در بیاره، یکی از عوامل زمینه‌ساز اهتمام وی به تاریخ‌پژوهی است.

۷. تدریس در مدرسه شیخ عبدالقادر گیلانی در بغداد و تدوین داده‌های تاریخی گردآوری‌شده

بیشترین وقت مدرّس در بیاره، به تدریس، مطالعه، مراوده با مشایخ، تعامل با مرید و منسوب، دیدار با علمایی که به بیاره می‌آمدند و گردآوری تاریخ شفاهی می‌گذشت.^۱ با سفر به بغداد و مشغول شدن در مدرسه شیخ عبدالقادر گیلانی و دور شدن از برخی حاشیه‌های مرید و منسوب طریقت و به سخن خود وی، «دست دادن آرامش درونی» و توفیق^۲ و فراهم آمدن فراغت بیشتر، مدرّس گردآوری داده‌های تاریخی مبتنی بر منابع را ادامه داده و گزارش‌های تاریخی شفاهی پیشین را تدوین کرد و از آنجا که به عضویت مجمع علمی عراق درآمده بود، به نشر آثار تاریخی خود پرداخت. بنابراین، مهاجرت وی به بغداد و حضور در مجمع علمی عراق و کم‌شدن سایر گرفتاری‌ها و حواشی، به‌نوعی، اسباب تدوین و نشر آثار تاریخی وی را فراهم آورد.

۸. علاقه‌مندی به پیامبر اسلام ﷺ

نکته‌ای که نباید در ریشه‌یابی عوامل اهتمام مدرّس به نگارش آثار تاریخی از آن غافل ماند، علاقه‌مندی مدرّس به پیامبر اسلام ﷺ است. وی در همه آثار خود، از پیامبر ﷺ نام برده و بر او درود فرستاده است. گرچه این امر، از سنن نویسندگان و علمای اسلامی است، اما مدرّس این علاقه‌مندی‌اش را از نظر پنهان نکرده و آن را بارها بیان داشته است.

سیره‌نویسی، از جمله بخش‌های پُرکارشده تاریخ‌نگاری اسلامی است و کتاب‌های بسیاری در این زمینه تألیف شده‌اند. گرایش اصلی مسلمانان به موضوع تاریخ، از تأمل در رفتار و عملکرد

۱. همان.

۲. علماؤنا فی خدمة العلم والدین، ص ۴.

تاریخی پیامبر ﷺ و یارانش آغاز شد.^۱ مدرّس بنا به علاقه‌ای که به پیامبر اسلام ﷺ داشت، وارد این حوزه از تاریخ، یعنی تاریخ صدر اسلام شد و قصیده‌ای در تاریخ زندگانی پیامبر ﷺ سرود و شرحی مستند بر آن نوشت. پژوهش‌های تاریخی ارزشمند مدرّس، در زمینه اعلام کُرد و مطالعات کردشناسی است و تنها دلیل ورود او به تاریخ صدر اسلام - که اکنون به عنوان رشته‌ای جداگانه از تاریخ اسلام تحصیل می‌شود - محبت سرشار پیامبر ﷺ نزد اوست.

دیدگاه‌ها و تحلیل‌های تاریخی مدرّس

مدرّس به‌سان دانشمندی پُرکار، در حوزه‌های مختلفی از علوم اسلامی و فرهنگ کردی، آثاری ارزشمند و مرجع نگاشته است و گاه نمی‌توان وی را تنها در یک رشته متخصص محسوب کرد. توانایی او در شاخه‌های مختلف علوم اسلامی، شخصیت وی را به مفهوم حکیم در تمدن اسلامی نزدیک می‌کند. در نظر داشتن همین نکته - یعنی آشنایی مدرّس با رشته‌های مختلف علوم اسلامی - در بررسی اندیشه‌ها و دیدگاه‌های او سودمند است.

۱. فلسفه تاریخ نزد مدرّس

مورخان به مطالعه گذشته یا به طور خاص به مطالعه و بررسی کارها و اقدامات صورت‌گرفته، حوادث رخ داده و شیوه انجام امور و اوضاع و احوال در تمدن‌های گذشته انسانی و اجتماعی می‌پردازند. تاریخ گاه و از روی عادت، ناظر به صرف وقایع گذشته است؛ مانند وقتی که گفته می‌شود جنگ‌ها در تاریخ اتفاق می‌افتند. در مواقع دیگر، ناظر به مطالعه و بررسی گذشته و چگونگی برخورد مورخ با موضوع اصلی مورد مطالعه است؛ مثل هنگامی که گفته شود تاریخ تا اواخر قرن هجدهم به طور کامل نظام‌مند، حرفه‌ای و تخصصی نشده بود. با عنایت به این وجه تمایز، می‌توان گفت که فلاسفه تاریخ نظری، تاریخ را عمدتاً به معنای گذشته مطالعه و بررسی می‌کنند؛ درحالی که فلاسفه تاریخ انتقادی، تاریخ را به معنای مطالعه گذشته مورد بررسی قرار می‌دهند.^۲ بنابراین، فلسفه نظری تاریخ به عنوان معرفتی درجه اول، تأمل نظری در چیستی و ماهیت کلیت تاریخ بشر است و فلسفه انتقادی تاریخ به عنوان معرفتی درجه دوم، در واقع

۱. دانش تاریخ و تاریخ‌نگاری اسلامی، ص ۸۴.

۲. فلسفه تاریخ، روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری، ص ۲۴.

علم‌شناسی علم تاریخ است و در آن، علم تاریخ و نه خود تاریخ بررسی می‌شود.^۱ از جمله دیدگاه‌های مطرح‌شده در فلسفه نظری تاریخ، فلسفه خطی - دینی است که در آن، سیر تاریخ بر اساس خواست خداوند و مشیت الهی است. این نظریه، آغاز تاریخ را آفرینش آدم و رستاخیز را سرانجام تاریخ تلقی می‌کند. این الگو، متأثر از بینش سامی است و متفکران یهودی، مسیحی و مسلمان، غالباً دارای این تفکر بودند.^۲ در چهارچوب این نظریه و نزد مسلمانان، آنچه فایده عمده تاریخ برشمرده می‌شود، عبرت‌انگیزی آن است؛ چراکه رویدادهای تاریخ، اگر در جزئیات هم با یکدیگر اختلاف دارند، اسباب و موجبات آنها و تدابیری که برای برخورد با آنها می‌توان اتخاذ کرد، تفاوت چندانی ندارد و گذشته یک فرد برای قوم دیگر و فرد دیگر، می‌تواند تجربه‌ای سودمند باشد.^۳

با در نظر داشتن این نکته، یعنی اهمیت عبرت‌انگیزی تاریخ نزد مسلمانان، می‌توان دیدگاه مدرّس را به عنوان تاریخ‌دانی مسلمان و عالمی دینی، بررسی کرد. وی در مقدمه کتاب *بنه‌ماله زانیاران*، پس از بحث درباره چرایی نگارش کتاب - که شناساندن خاندان‌های علمی و مذهبی کردستان است - درباره هدف چنین کاری و به صورت عام، هدف تاریخ‌نگاری، می‌نویسد: «به امید آنکه جوانان میهن، با چشم باز به تاریخ خاندان‌های علمی و مذهبی کردستان بنگرند و مسیر خدمت‌کردن را پیش گیرند و بر اساس رفتار پیشینیان، در زندگی خود به سعادت‌مندی دست یابند».^۴

وی اهداف اصلی زندگی‌نامه‌نویسی خود را در چند مورد بازگو می‌کند و از جمله می‌گوید: «خوانندگان کتاب، هر نکته مفیدی در آن یافتند، از آن سود برده و بر آن مبنا رفتار کنند».^۵ از اینجا توجه مدرّس به عبرت‌انگیزی تاریخ و اهمیت آن در اندیشه تاریخی وی برمی‌آید.

۲. تحلیل‌های تاریخی مبتنی بر شناخت جامعه‌گردی

یکی از ویژگی‌های مورخان علاوه بر بیان چستی رخدادهای تاریخی، توضیح چرایی و علت آن رخداد است. مورخ باید نشان دهد در گذشته دقیقاً چه روی داده است و رخدادهای قابل فهم

۱. مبانی علم تاریخ، ص ۱۶.

۲. همان، ص ۲۲.

۳. تاریخ در ترازو، ص ۱۷ - ۱۸.

۴. بنه‌ماله زانیاران، ص ۵.

۵. روزگاری زیان، ص ۱۶.

کند. در واقع، وظیفه مورخ این نیست که رویدادهای تک‌افتاده را گرد آورد و آنها را به صورت خام عرضه کند؛ بلکه باید آنها را بر حسب نیازهای کنونی‌اش سامان دهد و آن‌گاه دست به تبیین و تأویل آنها بزند.^۱ مدرّس در موارد بسیاری، رخداد‌های تاریخی را تبیین و بر اساس شواهد و مدارک و با رویکرد خاص خود، تحلیل کرده است و به‌ویژه تحلیل‌های او درباره رویدادهای تاریخی جامعه کردستان، جالب و جامع است. شاید تحصیل نسبتاً طولانی مدت او در مدارس مختلف علوم دینی و در نتیجه آشنایی او با فرهنگ مردمان بسیاری از کردستان و نیز حضور او در بیاره و مراجعه مردم نواحی مختلف کردستان به آنجا و هم‌نشینی مدرّس با آنان، او را به شناخت دقیق‌تری از کردها نزدیک کرده است. به نظر می‌رسد که مدرّس این شناخت را با دانسته‌های تاریخی و محلی خود و نیز آشنایی‌اش با علوم اسلامی تلفیق کرده و تحلیل‌های دقیق‌تری ارائه کرده است. از جمله تحلیل‌های جالب مدرّس، گزارش مربوط به مهاجرت مولانا خالد نقشبندی از کردستان به شام است.

تحلیل جامعه‌شناختی تاریخی مدرّس از هجرت مولانا خالد نقشبندی

انتشار طریقت نقشبندی در کردستان، سیری شتابدار و روندی بسیار سریع داشت و همین مسئله، باعث برخورد مشایخ نقشبندی و قادری و برپا شدن جنجال و بحث و جدل‌هایی میان علمای طرفدار هر کدام از طریقت‌ها شد. انتشار گسترده طریقت نقشبندی در عالم اسلامی، به قرن نهم هجری بازمی‌گردد که خلفا و مشایخ این طریقت به اطراف پراکنده شدند و از قرن دهم هجری، مرکزیت این طریقت به هندوستان منتقل شد. در مناطق کردستان، طریقت‌های تصوف شیعی (نعمت‌اللهمی، خاکساری و بکتاشی) و به‌ویژه طریقت قادری سنّی، مانع جدی نفوذ طریقت نقشبندی به این مناطق بودند؛ تا اینکه در اوایل قرن سیزدهم هجری، این طریقت به وسیله عارف گُرد، مولانا خالد نقشبندی (۱۱۹۳-۱۲۴۲ هجری) در مناطق کردنشین ایران، عراق، ترکیه و سوریه و به‌تدریج در سایر نقاط خاورمیانه انتشار یافت.^۲ وی از نسل پیرمیکابیل و از عشیره جاف بود^۳ که در سفر حج، با قاصدی از هندوستان و در پی آن، با طریقت نقشبندی آشنا شده و به هند رفت و پس از اخذ طریقت، به کردستان بازگشت و به نشر آن پرداخت.^۴ به دلیل رونق کار او و

^۱ مبانی علم تاریخ، ص ۸۶.

^۲ تاریخ تشیع در کردستان، ص ۲۳۸.

^۳ مولانا خالد نقشبندی و پیروان طریقت او، ص ۲۱.

^۴ تاریخ جامع تصوف در کردستان، ص ۲۵۷ - ۲۶۷.

گرویدن چندی از علمای کردستان و سلیمانیه به وی، برخی از طرفداران طریقت قادری به فتنه‌جویی نزد شیخ معروف نودهی (۱۱۶۶-۱۲۵۲ هجری) رفتند و او را بر علیه مولانا تحریک کردند. شیخ معروف از سادات برزنجی و شیخ طریقت قادری و عالمی دنیاگریز بود که در مدرسه خود به تدریس مشغول بود^۱ و از این رو، شناختی از مولانا نداشت و با اعتماد بر اطرافیان خود، در مقابل مولانا موضع گرفت و رساله‌ای در ردّ او نوشت که بلافاصله ردیه‌هایی از طرف عالمان مرید مولانا بر آن نوشته شد.^۲ پس از آن، تبلیغات ملایان نأشنا با نقشبندیه، اوضاع را چنان بر مولانا تنگ کرد که سلیمانیه را برای همیشه در سال ۱۲۳۶ هجری به مقصد دمشق ترک کرد.^۳ گزارش مدرّس از این واقعه، در متن اصلی جلد اول کتاب *یادی مهران* تنها سه صفحه است؛ در حالی که توضیح و تحلیل او از چرایی مهاجرت مولانا خالد به شام، در پاورقی همان گزارش، به هشت صفحه می‌رسد. مدرّس در متن اصلی، گزارش مهاجرت مولانا خالد را با آوردن برخی دلایل همراه می‌کند و آن را منطقی، مرحله به مرحله و مستدل پیش می‌برد. او با اشاره به اوضاع مذهبی و طریقتی شام و علاقه‌مندی مردم آنجا به استفاده از محضر مولانا و نیز با در نظر گرفتن ارزیابی مولانا از شرایط مریدان خود در بغداد و کردستان، گزارش مهاجرت مولانا را با زمینه کلی تاریخی آن هماهنگ می‌کند و در پاورقی، با جزئیات بیشتری به تحلیل آن می‌پردازد و روش تحلیل خود را مبتنی بر «معلومات واقعی و علمی و ارزیابی اسناد» می‌داند.

مدرّس ابتدا در سه بخش، پیش‌دانسته‌هایی را - که آن‌ها را برای فهم واقعه ضروری می‌داند - شرح می‌دهد و سپس، دلایل خود را عرضه می‌کند و در آخر، آنها را با گزارش کلودیوس جیمز ریچ (۱۷۸۷-۱۸۲۰ میلادی) - نماینده کمپانی هند شرقی - در سفرنامه‌اش مقایسه می‌کند. کلودیوس در زمان امارت محمد پاشای بابان وارد سلیمانیه شده و به دربار او رفته است.^۴ مدرّس در بخش اول، به سه مورد از آداب طریقت نقشبندی می‌پردازد که برای مردم کردستان و ملایان آن دیار نأشنا بودند و گاه به‌تندی بر آنها اعتراض می‌شد. وی ابتدا رابطه مرید و شیخ را توضیح می‌دهد. رابطه، یکی از آداب ویژه طریقت نقشبندیه است که در دیگر طریقت‌های عرفانی یافت نمی‌شود. بنا به توضیح مدرّس، در رابطه، مرید چشم‌هایش را بسته، روحانیت مرشد را در خیال خود حاضر می‌کند. وی باید بداند که برکت از جانب خدا به روحانیت

۱. زندگی‌نامه شیخ معروف نودهی، ص ۶۸.

۲. همان، ص ۶۹.

۳. *یادی مهران*، ج ۱، ص ۴۱.

۴. *ایل و امارت بابان*، ص ۳۱.

پیامبر ﷺ و از جانب او به ارواح اولیا، از جمله مرشد او می‌رسد و از روحانیت مرشد، به قلب مریدی که رابطه می‌کند، وارد می‌شود.^۱ شیخ احمد سرهندی (۹۷۱ - ۱۰۳۴ هجری)، مشهور به امام ربانی، در مکتوبات خود، حصول مطلوب به طریقی غیر از رابطه را مُتَعَسِّر^۲ و رابطه را «لا طریق اقرب منها اصلا» می‌داند.^۳ به نظر می‌رسد که رابطه، راهکاری برای تربیت معنوی مرید به وسیله شیخ کامل مکمل - حتی درحالی‌که آن دو بسیار از هم دور هستند - در روش‌های نقشبندیان گنجانده شده است؛ «فبالرابطة یتربی المرید من الشیخ، ولو كان احدهما فی المشرق والآخر فی المغرب»^۴

مدرس بر این باور است که با وجود آنکه در چهار مذهب اهل سنت، دلایل درستی رابطه وجود دارد، اما برخی ملایان دوره مولانا خالد و نیز ملایان دوره مدرس، آن را نپذیرفته‌اند. وی سپس، توجه کردن را توضیح می‌دهد که در آن، شیخ و مرید با ادب و احترام تمام، رو در روی یکدیگر می‌نشینند تا برکات الهی از قلب شیخ روانه قلب مرید شود.^۵ مدرس می‌گوید این امر، نزد مردم تازگی داشت و به همین جهت، برخی ملایان آن را انکار می‌کردند. وی در ادامه، ذکر خفی را که نیز از آداب ویژه نقشبندیان است، توضیح می‌دهد. در ذکر خفی - که آن را از غیر پنهان می‌کنند^۶ - مرید سعی می‌کند اذکار را بدون تلفظ و بر روی قلب خود ادا کند.^۷ به باور مدرس، ملایان آن دوره با چنین ذکری آشنا نبودند و هر ذکری که خود آن را نمی‌شنیدند، نادرست می‌انگاشتند.

آن‌گاه در بخش دوم، پیش‌بایسته‌های دیگری ارائه می‌کند. وی بر این باور است که یکی از عوامل اصلی آشوب‌ها، حسادت اطرافیان است. ظاهراً برخی از ملایان سلیمانیه، به هنگام تحصیل از دوستان مولانا بوده‌اند و حال نمی‌توانسته‌اند قدر و حرمت او نزد حاکمان بابان سلیمانیه و نفوذ سرشار و گسترده او در میان مردم را تحمل کنند. آنان چون خود یارای رقابت با او نبودند، نزد شیخ معروف نودهی - به عنوان عالم برجسته منطقه - رفته و به سعایت پرداختند. شیخ معروف نیز - که پیش از آن با مولانا مراوده‌ای نداشته - خوش‌باورانه گفته‌های آنان را پذیرفته و به گمان

۱. یادی مگردان، ج ۱، ص ۴۴.

۲. الدرر المکنونات النفیسة (مکتوبات امام ربانی)، ج ۱، ص ۱۲۶.

۳. همان، ص ۲۷۹.

۴. بهجة السنیة فی آداب الطریقة العلیة الخالدیة، ص ۷۳.

۵. یادی مگردان، ج ۲، ص ۴۵.

۶. ارزش میراث صوفیه، ص ۹۳.

۷. یادی مگردان، ج ۲، ص ۴۵.

خود در برابر بدعت‌های مولانا موضع‌گیری می‌کند. مدرس در بخش سوم تحلیل خود، به نقش سایر مشایخ اشاره می‌کند که تنها ادعا می‌کردند و بر این راه نبودند. آنها بیش از اندازه از گسترش نفوذ مولانا نگران بودند و به‌ویژه گرویدن علمای نامدار منطقه به مولانا را برنمی‌تابیدند. آنان نیز به شیخ معروف - به عنوان شیخ بزرگ طریقت قادریه - پناه برده و وی را بر موضع‌گیری علیه مولانا برشوریدند.

با وجود این ریشه‌یابی‌ها و بررسی بسترهای اجتماعی و تاریخی کردستان آن دوره، مدرس عامل اصلی مهاجرت مولانا را در نقش حاکم وقت سلیمانیه می‌داند. بابانی‌ها از قرن نهم حاکمان سلیمانیه بودند^۱ و در آن دوره، محمود پاشا و برادرانش، عثمان بیگ، سلیمان پاشا و حسن پاشا، بر سلیمانیه و کوی و حریر امارت داشتند.^۲ به باور مدرس، خاندان بابان بسیار ارادتمند مولانا بودند و همین نکته، مایه نگرانی محمود پاشا شده بود که اگر مولانا آنها را به نافرمانی از وی تحریک کند، موقعیت سیاسی او به‌تمامی به خطر می‌افتد. به همین دلیل، وی نیز مایل به مهاجرت مولانا بود و برای آرام کردن اوضاع متشنج سلیمانیه و موضع‌گیری‌های ملایان در برابر مولانا، هیچ اقدامی نکرد و گاه آنها را نیز تشدید کرد.

مدرس عامل دیگر مهاجرت مولانا را به ویژگی جامعه‌شناختی کردستان برمی‌گرداند. به باور مدرس، جامعه کردستان نخبه‌پذیر نیست و بسیاری از بزرگان کرد، پس از مدتی و به دلیل تنگ شدن اوضاع زندگی بر آنان، کردستان را ترک کرده‌اند؛ مگر کسانی که دارای قبیله و طایفه قدرتمندی بوده‌اند. بر اساس گزارش مدرس، حتی شیخ معروف نودهی بر آن شد که کردستان را ترک کند؛ اما سلطان عثمانی به وی اجازه نداد و کاک احمد سلیمانیه (۱۲۰۸ - ۱۳۰۵ هجری)، فرزند شیخ معروف نیز، قصد مهاجرت داشت؛ ولی عشیرت او مانع عزیمتش شدند.^۳ به نظر می‌رسد که مهاجرت دانشمندان کرد از کردستان، گاه به دلیل تغییرات سریع در حاکمیت و در نتیجه کشیده شدن منطقه به آشوب و جنگ داخلی بوده است؛ به‌گونه‌ای که مهاجرت دانشمندانی چون: صبغة‌الله افندی حیدری (درگذشته ۱۱۸۶ هجری)، بیتوشی (درگذشته ۱۲۱۰ هجری)، ملا جرجیس اربلی (درگذشته ۱۲۰۶ هجری)، مفتی زهاوی (۱۲۰۸ - ۱۳۰۸ هجری) و ملا خضر نالی (۱۲۱۵ - ۱۲۷۳ هجری) نیز به دلیل اختلافات داخلی حکمرانان بابان بوده است.^۴ مدرس می‌گوید

۱. شه‌رفنامه، ص ۳۵۷ - ۳۶۵.

۲. تاریخ مشاهیر کرد، ج ۲، ص ۴۶۸.

۳. یادی مردان، ج ۲، ص ۴۸.

۴. زندگی‌نامه شیخ معروف نودهی، ص ۵۴.

مولانا از اوضاع نابه‌سامان جامعه سلیمانیه و کردستان به تنگ آمده بود و توان ماندن نداشت. از این رو، به شام مهاجرت کرد. در واقع، تحلیل مدرّس از این رویداد، ترکیبی از بررسی اوضاع سیاسی سلیمانیه، شیوه گسترش فرهنگ جدید طریقتی در یک جامعه سنتی، جامعه‌شناختی تاریخی کردستان و نیز در نظر داشتن شخصیت نخبگان کُرد است و از این جهت، جامع و جالب به نظر می‌رسد.

روش‌شناسی آثار تاریخی مدرّس

روش‌شناسی، مبانی نظریِ روش پژوهش محسوب می‌شود و مطالعه منطقیِ اصولی است که تفحص علمی را راهبری می‌کند.^۱ منظور از روش‌شناسی تاریخی، همان متدولوژی است که مورخ در آن بر اساس مجموعه‌ای از اصول و قوانین عمل می‌کند. این اصول برای رسیدن به هدف، کشف حقیقت، حل مسئله، ارائه نظر شایسته، داوری صحیح، تحلیل و ترکیب یافته‌هاست.^۲ از آنجا که پژوهش تاریخی باید دارای اعتبار و ارزش علمی باشد، پژوهشگر تاریخ ناگزیر به رعایت اصولی است که پیش از این، تاریخ‌نگاران رعایت نمی‌کردند. این اصول را روش تحقیق در تاریخ گویند.^۳ مبنای پژوهش پیش رو، ارزیابی اصول برجسته تاریخ‌نگاری مدرّس و بررسی روش‌شناسی آثار تاریخی اوست.

۱. اندیشه تبلیغی در پس آثار تاریخی

تاریخ‌دانی مدرّس، علاوه بر عالم دینی بودن اوست و همین نکته، اهداف و متون تاریخی او را جهت‌دهی می‌کند. باید توجه داشت که «علائق تاریخ‌نگاران - که خود متأثر از زمان و مکان زندگی‌شان قرار دارد - راهنمای نگارش آنها در گزینش موضوع مطالعه و پرسش‌هایی است که مطرح می‌کنند.»^۴ مدرّس عالم دینی در جایگاه مورخ، از علایق خود به دور نیست و همواره اندیشه‌های تبلیغی را در پس نگاشته‌های خود دارد و گاه آنها را آشکار می‌کند. این همه توجه او به دانشمندان اسلامی و اختصاص دادن سه اثر مجزا به زندگی‌نامه آنها و بیان شرح حال تنی چند از علمای کردستان در زندگی‌نامه خودنوشت او، به‌خوبی بیانگر اندیشه تبلیغی او در آثار تاریخی‌اش است.

^۱. مبانی علم تاریخ، ص ۷۷.

^۲. درآمدی بر روش‌شناسی آثار تاریخی دکتر سید جعفر شهیدی، ص ۱۸۴.

^۳. روش تحقیق در تاریخ‌نگاری، ص ۸ - ۹.

^۴. راهنمای نگارش تاریخ، ص ۱۹.

۲. گنجاندن شرح حال دانشمندان منطقه در میانه زندگی نامه خودنوشت

زندگی نامه خودنوشت مدرّس، علاوه بر آنکه شرحی زیبا و دلکش از بخش زیادی از عمر او به وسیله خود اوست و از این جهت، اهمیت بسیار دارد، بیانگر بخشی از تاریخ منطقه مریوان و حلبچه و شهرزور در قالب شرح حال علمای این مناطق است. مدرّس در این اثر، به فراخور بحث درباره اینکه در آن مقطع از زندگی خود در کجا به سر برده، درباره آنجا و دانشمندانش صحبت کرده است. روش او در این اثر، پرداختن به شرح حال‌ها در میانه زندگی نامه‌اش است. وی زندگی نامه‌اش را با بحث درباره نسب و ولادت خود بیان می‌کند و با بیان ابتدای تحصیل خود، آن را پی می‌گیرد و زمانی که بحث تحصیل وی به مریوان می‌رسد، زندگی نامه را متوقف کرده و به مریوان و اوضاع جغرافیایی، اقتصادی و سیاسی آن و سپس، شعرا و علمای آن می‌پردازد. به همین صورت، در ادامه، هر بار زندگی نامه را متوقف کرده و به بیان شرح حال استاد خود، شیخ عمر ابن القره‌داغی و بعداً بیاره و خانقاه آن و در جایی دیگر، علمای حلبچه و اطراف آن می‌پردازد و هر بار، پس از اتمام بحث‌های حاشیه‌ای، دوباره زندگی نامه خود را پی می‌گیرد.

۳. ناآشنایی با روش نوین تاریخ‌نگاری و عدم ارجاع‌دهی به منابع در متن

بیشتر آثار مدرّس در دوره حضور او در بغداد و دسترسی به منابع نوین و برخی مطالعات جدید تاریخی نشر یافته‌اند؛ اما وی به عنوان عالم دینی سنتی، از مدت‌ها قبل از حضور در بغداد در کردستان، کار گردآوری اطلاعات تاریخی و تدوین آنها را آغاز کرده بود و در این راه، بیشتر به شیوه سنتی عمل کرده و جز در برخی موارد معدود، به منابع کار خود ارجاع نداده است. وی در مقدمه آثار خویش، برخی از منابع خود را تنها نام برده و به همان اندازه کفایت کرده است. او حتی در کتاب *الوردة العنبرية*، از ذکر منابع کارش خودداری کرده است؛ هرچند این کار می‌تواند ناشی از روش خاص آن کتاب و استفاده استدلالی از آیات قرآن و احادیث باشد. مدرّس درباره ناآشنایی‌اش با روش نوین تاریخ‌نگاری و الزام استناد و ارجاع‌دهی به متون تاریخی، در پاورقی مقدمه جلد اول یادی مگردان می‌گوید: «زمانی که این اطلاعات را گردآوری کردم، نمی‌دانستم که در روش جدید تاریخ‌نگاری باید نام کتاب، شماره صفحه، سال و محل نشر منابع را ثبت کرد. به همین دلیل، عذرخواهی می‌کنم.»^۱

۱. یادی مگردان، ج ۱، ص ۵.

۴. اعتماد بر منابع معتبر و داده‌های تاریخی معتمد

بررسی منابع مدرس در پژوهش‌های تاریخی‌اش، این نکته را آشکار می‌کند که وی از منابع معتبر و عموماً پُرارجاع استفاده کرده است. برخی از منابع کار او، به‌ویژه مؤلفات نویسندگان گُرد به صورت نسخه خطی در اختیار او بوده‌اند و بعدها به چاپ رسیده‌اند. خود درباره روش کارش و نوع منابعش می‌گوید: «خوانندگان اطمینان داشته باشند که هرچه از کتب اخذ کرده‌ام، به امانت بوده و هر آنچه شنیده‌ام، از افراد قابل اعتماد و معتمد بوده است.»^۱ وی در معرفی منابع خود در کتاب *بنه‌ماله زانیاران*، غیر از کتب تاریخی، از برخی اسناد و «شجره‌نامه‌هایی که از افراد مورد اعتماد خاندان‌ها و دارای مهر تأیید بزرگان و علمای نامدار ایشان»^۲ به دست او رسیده‌اند، نام می‌برد و این، نشان از توجه او به اعتبار منابع و اسناد است.

۵. گنجاندن متن نامه‌ها و برخی از دیگر اسناد در گزارش‌های تاریخی

یکی از ویژگی‌های گزارش‌نویسی مدرس در پرداختن به رویدادهای تاریخی، ارائه متن نامه‌ها و اسناد، به‌ویژه اسناد مربوط به وقف است. او در *بنه‌ماله زانیاران*، متن وقف‌نامه روستای کلاته (مربوط به مشایخ کاکوزکریایی)، وقف‌نامه پیر خضر شاهو، وقف‌نامه مصنف چوری (روستای چور)، وقف‌نامه روستای هزارکوره و وقف‌نامه روستای آنجیران را در میانه شرح حال بزرگان کردستان گنجانده است.^۳ مدرس گاه در میانه گزارش‌نویسی خود، به منابعی که اسناد و وقف‌نامه‌ها را از آنها گرفته، اشاره می‌کند. وی در بحث از خاندان مشایخ کاکوزکریا و سند وقف‌نامه روستای کلاته، منبع خود را کتاب *نور الأنوار سید عبدالصمد توداری* معرفی کرده است. در واقع، مدرس با استناد به این گونه اسناد و وقف‌نامه‌ها، گزارش‌های خود را پذیرفتنی‌تر کرده و گاه چگونگی وقوع رویدادها را به‌خوبی روشن کرده است. نیز، وجوه تازه‌ای از شیوه زندگی دانشمندان اسلامی را برای خوانندگان بیان کرده و موارد ارزشمندی از ادبیات وقف در جامعه کُردی را به نمایش گذاشته است. بسیاری از اسنادی که مدرس از آنها نام برده و متن آنها را در آثار خویش آورده است، از میان رفته‌اند و این بر ارزش کار او افزوده است.

مدرس در جلد اول *یادی مه‌ردان* که به زندگی مولانا خالد نقشبندی اختصاص دارد، متن ۱۹۴ نامه فارسی مولانا خالد، ۹۱ نامه عربی او، هفت اجازه‌نامه طریقتی و نیز یک پیمان برادرنامه میان

۱. همان.

۲. *بنه‌ماله زانیاران*، ص ۸.

۳. همان، ص ۹۲، ۹۶ - ۹۹، ۴۸۷ - ۴۸۸، ۴۹۵ و ۴۹۸.

مولانا خالد و فردی به اسم درویش محمد را آورده است.^۱ در جلد دوم *یادی مهردان* نیز که به زندگی مشایخ نقشبندی هورامان و برخی دیگر از منسوبان برجسته مولانا خالد می‌پردازد، اسناد ارزشمندی را در چارچوب شرح حال افراد آورده است. متن هفت نامه از شیخ عثمان سراج‌الدین نقشبندی (۱۱۹۵-۱۲۸۳ هجری)، چند نامه مولانا خالد به او^۲ و یک اجازه‌نامه خلافت از او،^۳ دو نامه از شیخ محمد بهاء‌الدین نقشبندی (۱۲۵۲-۱۲۹۸ هجری)،^۴ یک نامه از شیخ عبدالرحمن ابوالوفا (۱۲۵۳-۱۲۸۵ هجری)،^۵ ۴۹ نامه از شیخ عمر ضیاء‌الدین نقشبندی (۱۲۵۵ - ۱۳۱۸ هجری)،^۶ از جمله یک نامه او به مظفرالدین شاه قاجار و یک اجازه‌نامه خلافت از او،^۷ یک نامه از حاج شیخ احمد نقشبندی (۱۲۶۶-۱۳۰۷ هجری)،^۸ یازده نامه از شیخ نجم‌الدین نقشبندی (۱۲۸۰-۱۳۳۷ هجری)^۹ و ۳۸ نامه از ملا سید عبدالرحیم، شاعر بنام کردستان و مشهور به مولوی کُرد (۱۲۲۱-۱۳۰۰ هجری)^{۱۰} در این جلد از کتاب *یادی مهردان* گنجانده شده‌اند.

۶. اهتمام به زبان و ادبیات کُردی

برخی از آثار مدرّس و از جمله در میان هفت اثر تاریخی او، پنج اثر به زبان کردی هستند و این نشان از توجه او به زبان و ادبیات کردی دارد. گرچه بیشتر مخاطبان آثار تاریخی مدرّس، کُرد بودند و این، به نظر طبیعی می‌نماید که مدرّس آثارش را به زبان کردی بنگارد، اما چه پیش از مدرّس و چه در دوره او و حتی پس از او، بسیاری از نویسندگان کُرد آثار خود را به زبان‌های عربی و فارسی می‌آفریدند. کردی‌نگاری تاریخی مدرّس، نشان از علاقه‌مندی و اهتمام او به زبان و ادبیات کردی است.

علاقه‌مندی مدرّس به ادبیات به صورت عام و به زبان و ادبیات کردی به صورت خاص و با در نظر گرفتن آثار تاریخی او، از برخی گزارش‌های دیگر او درباره دانشمندان کردستان نیز

۱. *یادی مهردان*، ج ۱، ص ۱۵۲ - ۴۴۶.

۲. *یادی مهردان*، ج ۲، ص ۴۳ - ۵۵.

۳. همان، ص ۳۲۱ - ۳۲۲.

۴. همان، ص ۸۹ - ۹۴.

۵. همان، ص ۱۰۳ - ۱۰۴.

۶. همان، ص ۲۲۲ - ۲۷۲.

۷. همان، ص ۳۳۷ - ۳۴۰.

۸. همان، ص ۲۷۹ - ۲۸۰.

۹. همان، ص ۲۹۷ - ۳۰۵.

۱۰. همان، ص ۴۲۴ - ۴۸۵.

برمی‌آید. وی تمام دیوان شعر مولانا را - اعم از اشعار فارسی، کردی و عربی - که خود به آن دست یافته، در آخر جلد اول *یادی مه‌ردان* گنجانده است. نیز چند شعر از شیخ عثمان سراج‌الدین،^۱ سه شعر از شیخ محمد بهاء‌الدین،^۲ قسمتی از دیوان شیخ عبدالرحمن ابوالوفا،^۳ اشعار کردی هورامی، کردی کرمانجی، فارسی و عربی شیخ عمر ضیاء‌الدین^۴ و دو شعر از مولوی کرد^۵ را در جلد دوم *یادی مه‌ردان* (در شرح حال همان افراد) آورده است. وی حتی در شرح حال شیخ عمر، عنوان جداگانه‌ای را به «ادبیات شیخ عمر ضیاء‌الدین» اختصاص داده و در آن، ذوق سرشار ادبی و تسلط او بر زبان‌های فارسی، عربی و کردی را نشان داده است.^۶ این امر، یعنی درج اشعار بزرگان کردستان در میانه شرح حال آنان، ضمن آنکه بیانگر روش مدرّس در ارائه جامع اطلاعات از زندگی دانشمندان و مشایخ است، به‌خوبی علاقه‌مندی مدرّس را به ادبیات نیز نشان می‌دهد. با توجه به اینکه برخی از این اشعار، تنها در *یادی مه‌ردان* آمده‌اند و در سایر منابع وجود ندارند، اهمیت ثبت آنها به وسیله مدرّس مشخص می‌شود.

۷. به‌کاربردن واژگان و اصطلاحات فارسی و عربی

تحصیل در مدارس علوم دینی و تدریس در آنها و به صورت کلی، درگیربودن با محیط حوزوی (تقریباً در تمام طول عمر، از پنج سالگی به بعد)، باعث شده که مدرّس واژگان و عبارات عربی و نیز فارسی بسیاری در آثار تاریخی خود به‌کار برد. البته این مسئله، به‌گونه‌ای نیست که از شیوایی آثار او بکاهد؛ بلکه روانی و سلیس بودن آنها را در پی داشته و به سادگی متن آنها و همه‌خوان‌بودنشان کمک کرده است. وجود واژگان و عبارات فارسی در آثار تاریخی مدرّس، می‌تواند نشان از تأثیرپذیری او از ادبیات فارسی و نیز نفوذ آن در جامعه علمی کردستان باشد.

۸. آوردن برخی از آثار دانشمندان کردستان در شرح حال آنان

یکی دیگر از ویژگی‌های تاریخ‌نگاری مدرّس، به‌ویژه در *یادی مه‌ردان*، ثبت برخی از آثار مشایخ و علما در میانه شرح حال آنان است. وصایای مشایخ نقشبندی هورامان، از جمله این

۱. همان، ص ۷۳ - ۷۴.

۲. همان، ص ۹۵ - ۹۸.

۳. همان، ص ۱۰۵ - ۱۴۸.

۴. همان، ص ۱۶۵ - ۲۱۱.

۵. همان، ص ۴۸۶ - ۵۸۷.

۶. همان، ص ۱۶۵.

موارد هستند. مدرّس، وصیت شیخ نجم‌الدین به فرزندش (شیخ نورالدین نقشبندی)^۱، وصیت شیخ علماء‌الدین^۲ و نیز وصایای ده‌گانه شیخ عثمان سراج‌الدین^۳ را ثبت کرده است. اهمیت این امر، در آن است که اندیشه‌های ویژه نقشبندیان هورامان به‌خوبی در وصایای آنان و به‌ویژه در وصیت ده ماده‌ای شیخ عثمان آشکار شده‌اند و مدرّس، اسناد بسیار مناسبی برای پژوهش در این باره فراهم آورده است. مدرّس همچنین، سه رساله از شیخ عمر ضیاء‌الدین را در آخر شرح حال او آورده است: رساله‌ای «در بیان لطائف جهت رفع اشکال مسلمانان»^۴، رساله‌ای در پاسخ به برخی از علما درباره پاره‌ای از آداب طریقت^۵ و رساله‌ای درباره لطائف ختمه برای شیخ نجم‌الدین، فرزند او.^۶ وی همچنین، توجه خاصی به برخی از رساله‌های کوتاه مولانا خالد داشته و آنها را در پایان شرح حال او و قبل از دیوان شعرش، به ترتیب ذیل آورده است: رساله‌ای در عقاید، «العقد الجوهری» درباره اراده جزئی و اختلاف اشعریان و ماتریدیان در آن، رساله‌ای در آداب ذکر برای مریدان، رساله‌ای در «تبیان المراقبات وما يتولد منها من الحقائق القدسیة علی المشرب المجدی»، سلسله رجال نقشبندیان و نیز سلسله رجال قادریان.^۷ این رساله‌ها، همه به زبان عربی هستند.

۹. حضور مدرّس در متن گزارش‌ها

در جای‌جای کتاب‌های *یادی مهربان و بنه‌ماله زانیاران*، مدرّس گزارش‌هایی می‌دهد که حاصل مشاهده یا مصاحبه خود اوست. این امر، به‌ویژه زمانی که درباره اسناد صحبت می‌کند، مشهودتر است. وی در جایی از مدخل «خاندان خادم السجاده»، درباره اسناد متن می‌گوید: «مدارک این مواردی که نوشتیم، نامه‌ها و قباله‌هایی هستند که خودم نزد خاندان علی رفیق افندی خادم السجاده در کرکوک مشاهده کرده‌ام»^۸. او در *یادی مهربان*، پس از تحلیل و تأویل ازدواج‌های متعدد شیخ نجم‌الدین نقشبندی،

۱. همان، ص ۳۰۶-۳۰۷.

۲. همان، ص ۳۱۶-۳۱۸.

۳. همان، ج ۱، ص ۵۶-۷۳.

۴. همان، ج ۲، ص ۲۱۲-۲۱۴.

۵. همان، ص ۲۱۵-۲۱۹.

۶. همان، ص ۲۲۰-۲۲۱.

۷. همان، ص ۴۳۷-۴۶۴.

۸. بنه‌ماله زانیاران، ص ۶۰۶.

می‌گوید: «من خود آثار همراهی شیخ نجم‌الدین با کس و کار همسران شیخ را به عیان دیده‌ام.»^۱ در شرح حال شیخ علاء‌الدین نقشبندی نیز، حضور خود را در بیاره در دوره او بیان کرده و می‌گوید: «در آن مدت که من در بیاره مدرّس بودم، شیخ بسیار به گرمی طلبه‌ها را خدت می‌کرد.»^۲

از این گونه گزارش‌ها که حضور مدرّس را در متن می‌رساند، در آثار او فراوان دیده می‌شود.

۱۰. پرداختن به مباحث عرفانی در میانه شرح حال‌ها

مدرّس، به فراخور بحث‌هایی که در آثار تاریخی خود، به‌ویژه *بنه‌ماله زانیاران* و *یادی مهردان* داشته، به مباحث جانبی از جمله عرفانی و جغرافیایی پرداخته است. او در *بنه‌ماله زانیاران*، به هنگام بحث از مشایخ کاکوزکریایی و شیخ علی تقی‌الدین ابوحسن شاذلی، نیای آنان، عنوان جداگانه‌ای را به «آداب طریقت شاذلیه» اختصاص داده^۳ و در جایی دیگر و به فراخور بحث، به طریقت اویسی پرداخته است. وی همچنین، در میانه شرح حال مولانا خالد نقشبندی، توضیحات مستندی درباره طریقت نقشبندیه بیان کرده است.

«طریقت نقشبندیه»، «طریقت چیست و چرا نیاز است»، «چرا نام طریقت در میان صحابه و تابعان نبوده است»، «چرا متصوفه را اهل تصوف گویند»، «کسانی که انسان از همراهی با آنان به کمال می‌رسد»، «آداب پیروان طریقت نقشبندی»، «آداب مرید در برابر مرشد»، «راه‌های رسیدن به خدا نزد نقشبندیه» و «شیوه ختم در طریقت نقشبندیه»، از جمله عناوینی هستند که مدرّس به آنها پرداخته است.^۴

۱۱. جانب‌داری از مشایخ نقشبندی هورامان

نکته درخور توجه درباره آثار تاریخی مدرّس، در آن است که یک اثر دو جلدی بسیار ارزشمند خود را به نقشبندیان اختصاص داده است. او در *یادی مهردان*، ضمن ارائه گزارش جامع و مانع از زندگی مشایخ نقشبندی و برخی منسوبان برجسته آنان، سعی داشته است تا دائرةالمعارف‌وار، هر آنچه از اطلاعات سودمند را درباره مشایخ نقشبندی یافته است، در اثر خویش بگنجاند و تصویر مناسبی از آنان ارائه دهد. وی در این اثر، انواع اسناد را گنجانده است. نامه، جواب به نامه

۱. *یادی مهردان*، ج ۲، ص ۲۸۵.

۲. همان، ص ۳۱۲.

۳. *بنه‌ماله زانیاران*، چاپ کانی، ص ۶۴ - ۶۷.

۴. *یادی مهردان*، ج ۱، ص ۱۲۷ - ۱۴۸.

و سؤال دیگران، پیمان برادرنامه و اجازه‌نامه طریقتی، از جمله این اسناد هستند. او حتی برخی از رساله‌ها و آثار و وصایای ایشان را در اثر خود آورده است. این نگاه تاریخی به نقشبندیان، یعنی جمع‌آوری تمام اسناد و نامه‌های در دسترس، برای سایر دانشمندان کردستان به کار نرفته و تنها در مواردی چند در *بنه‌ماله زانیاران*، متن برخی از وقف‌نامه‌ها نیز به عنوان سند ثبت شده‌اند و این، نشان از توجه ویژه او به نقشبندیان و نیز علقه خود او به طریقت ایشان است.

عنوان اثر، یعنی یادکرد مردان، به‌خوبی بیانگر گرایش او به نقشبندیان است. به علاوه، مدرس با واژگان احترام‌آمیز و گاه با رویکرد تأویلی، به بیان اقدامات آنان می‌پردازد. او در شرح حال شیخ عمر ضیاء‌الدین، به خدمات عمرانی او و خانقاه‌سازی‌هایش می‌پردازد و نیز، در بحث از خانقاه بیاره و رونق گرفتن آن در دوره شیخ عمر و شیوه برخورد او با اهالی مدرسه خانقاه، تعامل سازنده شیخ عمر با طلاب و علما را شرح داده و به برخی جزئیات و داستان‌های او در مورد طلاب می‌پردازد و نهایتاً خدمات شیخ به اهالی مدرسه را چنان معرفی می‌کند که گویی طریقت او «خدمت به دانش، عالم و طلبه» بوده است.^۱ او حتی ازدواج‌های متعدد مشایخ نقشبندی هورامان را مصلحت‌اندیشی دینی می‌داند و درباره هشت بار ازدواج شیخ نجم‌الدین می‌گوید:

«من بر این باور هستم که شیخ با بیگزادگان و دختران صاحبان قدرت محلی ازدواج کرده است تا از راه معاشرت با آنان، از ستم آنان بکاهد و اگر بیچاره‌ای به او پناهنده شد، بتواند یاری‌اش دهد و بیگ و بیگزادگان را به روش زیست مسلمانی نزدیک‌تر کند.»^۲

۱۲. خودداری از اغراق و جانب‌داری در تحلیل رویدادها

مدرس، با آنکه به نقشبندیان به صورت خاص و به متصوفه به صورت عام دل‌بستگی داشت، اما در حق آنان و سایر بزرگان کردستان اغراق نکرده است. او حتی به بیان اختلافات میان مشایخ و علما پرداخته و در تحلیل خود از این گونه اختلافات، نه‌تنها مشایخ را افرادی فراانسانی و بدون اشتباه نمی‌شناساند، بلکه در بررسی این رویدادها، ایشان را در مقام یک انسان قرار داده و اشتباهات تاریخی آنان را با در نظر داشتن وضعیت اجتماعی و عرفانی جامعه آن روز کردستان و به‌کاربردن روش جامعه‌شناسی تاریخی، تبیین کرده است. در این خصوص، تبیین و تحلیل او از اختلاف میان مولانا خالد نقشبندی و شیخ معروف نودهی - که پیش از این جداگانه بحث شد - درخور توجه است.

۱. همان، ج ۲، ص ۱۶۴.

۲. همان، ص ۲۸۴ - ۲۸۵.

۱۳. بیان شعری برخی از مباحث تاریخی

مدرس، عالمی خوش ذوق بود و شعر می‌گفت. او از شعر در تبلیغ نیز استفاده می‌کرد و به‌ویژه برای نونهالان، منظومه‌های شعری و تبلیغی جداگانه‌ای چون «سه‌نا و سکالا» و «شه‌وچهره دلدار» آفریده است و «به‌هار و گولزار» را به آموزه‌های دینی - اجتماعی اختصاص داده که در آن، مباحث را به شعر گُردی سورانی مطرح کرده و سپس، شرح داده است. او به آثار تبلیغی بسنده نکرده و در کتاب عربی «اسناد الأعلام الی حضرة سید الانام» - که به مباحث مختلفی در تصوف و در کنار آنها، زندگی برخی از بزرگان عرفان می‌پردازد - مباحث را ابتدا در قالب شعر بیان کرده و سپس خود، آنها را شرح می‌کند.

وی همچنین، کتابی چون «دوورشته» را که فرهنگ لغت کوچک عربی - گُردی و ویژه طلاب نوآموز کردستان است، به شکل نظم درآورده است. مدرس، این قریحه خود را در آثار تاریخی‌اش نیز به کار برده و اثر تاریخی - تبلیغی «بارانی رحمت» را کاملاً به شعر بیان کرده است. او همچنین، روش شعری - شرحی را در کتاب تاریخی «الوردة العنبرية فی سیرة حضرة خیر البرية» به کار برده و در دیگر آثار تاریخی‌اش و در میانه آنها، گاه از شعر بهره برده و به‌ویژه برخی نکات عبرت‌آموز تاریخی را با شور و هیجانی ملی و گاه حماسی، به شعر گفته است.

۱۴. توجه به شیوه آموزش در مدارس علوم دینی سنتی کردستان

مدرس در برخی آثار تاریخی خود، به جوانب مختلفی از تاریخ کردستان توجه داشته و به‌ویژه، مباحث علمی و زندگی دانشمندان را از نظر دور نداشته است. یکی از مباحث تمدنی که مدرس در دو اثر تاریخی خود، از آنها یاد کرده، مدارس علوم دینی سنتی در کردستان است. با توجه به اینکه مدرس، خود در مدرسه علوم دینی بیاره به مدت ۲۳ سال تدریس کرده و از آن‌رو، به مدرس شهره شده، به این مرکز آموزشی توجه خاصی داشته و در جلد دوم *یادی مه‌ردان* و نیز زندگی‌نامه خودنوشت، عناوین جداگانه‌ای را به آن اختصاص داده است. وی در بحث اهتمام شیخ عمر ضیاء‌الدین نقشبندی به تحصیل و طلبه و ملا،^۱ شیوه خدمات‌رسانی شیخ به مدرسه، طلاب، مدرس مدرسه و مهمانان آن را توضیح داده است و به نوعی، رابطه شیخ طریقت و مدرسه را به خوبی نمودار کرده است. نیز در زندگی شیخ علاء‌الدین، در عنوانی جداگانه، به اوضاع مدرسه بیاره در دوره او پرداخته^۲ و چگونگی استخدام مدرس‌ها و تعداد طلاب و انواع خدمات مدرسه به

۱. همان، ص ۱۵۸.

۲. همان، ص ۳۱۱.

آنان را شرح داده است. مدرّس همچنین، در زندگی‌نامه‌اش طیّ بحثی اختصاصی درباره دوره تدریس خود در بیاره، شیوه آموزش علوم اسلامی و چگونگی ارتباط طلاب با استاد را شرح داده و درباره چرایی موفقیت آن طلاب سخن گفته و از منظر یک مدرّس پُرتجربه که به‌خوبی طلاب و روحیه آنان را می‌شناسد، به ریشه‌یابی علل این موضوع در بررسی اوضاع طریقتی منطقه پرداخته است. مدرّس علاوه بر بیاره، در بحث از زندگی برخی دیگر از دانشمندان نیز، به مقوله تدریس آنان و نقش آنها در مدارس علوم دینی برجسته کردستان پرداخته است.

۱۵. پیوند سیره، قرآن و حدیث

متفاوت‌ترین اثر تاریخی مدرّس، منظومه - شرح «الوردة العنبرية فی سیرة حضرة خیر البرية» است. او در این اثر، گرچه به سیره می‌پردازد، اما روش تاریخ‌نگارانه به‌کار نبرده و به‌گونه‌ای، روش تفسیری و حدیثی را اتخاذ کرده است. وی در گزارش خود از زندگی پیامبر ﷺ، به منابع تاریخی و سیره‌های شناخته‌شده مراجعه نکرده؛ بلکه آیات مرتبط قرآن و احادیث پیامبر ﷺ را برای تبیین سیره به‌کار برده است. وی البته به این دو مورد بسنده نکرده و توجه خاصی به سایر منابع حدیثی نیز داشته و سعی کرده است متنی ارائه دهد که مستدل و به‌گونه‌ای دارای ساختار فقهی باشد؛ یعنی بر اساس منطق فقهی، مباحث از یکدیگر اخذ و استنباط شوند و متن، بر شواهد مسلم اسلامی استوار باشد. به‌کارگیری چنین روشی در سیره‌نگاری، نوین بوده و به نظر می‌رسد از مشرب فقهی و اهداف تبلیغی مدرّس نشئت گرفته باشد.

نتیجه

ملا عبدالکریم مدرّس، یکی از عالمان برجسته معاصر کردستان است که آثار بسیاری در زمینه‌های مختلف علوم اسلامی به جای گذاشته است. معدودی از آثار او، صبغه تاریخی دارند و در میان آنها، چهار اثر: یادی مهردان، بنه‌ماله زانیاران، روزگاری ژیان و علماؤنا فی خدمة العلم والدین، به لحاظ آنکه به تاریخ کردستان و هورامان می‌پردازند و جنبه تاریخی قوی‌تری دارند، اهمیت بیشتری دارند. او به دلیل اوضاع سیاسی خاص عراق و نیاز کردها به هویت‌پروری و به انگیزه‌هایی چون شناساندن خدمات دانشمندان کُرد به جهان اسلام و از روی علاقه‌مندی به گذشته‌پژوهی و کردشناسی و نیز تبلیغ اسلام در چهارچوب زنده‌کردن نام دانشمندان کُرد و در نظر داشتن چالش‌های جامعه اسلامی و به منظور معرفی الگوهای اسلامی به جوانان، به تاریخ‌نگاری روی آورد و از آنجا که مدت‌ها در مدرسه علوم دینی بیاره به تدریس پرداخته بود و

در آنجا به برخی اسناد و روایات تاریخ بومی کردستان دسترسی داشت و بعدها در مدرسه شیخ عبدالقادر گیلانی، فراغت بیشتری یافته بود، آثار تاریخی درخور توجهی به چاپ رساند. او به‌سان سایر تاریخ‌نگاران مسلمان، رویکردی دینی به فلسفه تاریخ دارد و اصلی‌ترین فایده تاریخ را، عبرت‌آموزی آن معرفی می‌کند.

از آنجا که مدرّس، عالمی دینی بود و بیشترین دغدغه او، تبلیغ درست و مناسب اسلام بود، آثار تاریخی‌اش به نوعی متأثر از دیدگاه‌های تبلیغی او نیز هستند و حجم غالب گزارش‌های تاریخی او، درباره زندگی و خدمات دانشمندان اسلامی کردستان است. مدرّس با روش نوین تاریخ‌نگاری آشنایی نداشته و گرچه به منابع معتبر و داده‌های تاریخی بومی معتمد تکیه کرده، اما در متن آثار خود، به منابع ارجاع نداده است. با این حال، متن نامه‌ها و برخی از دیگر اسناد را در گزارش‌های تاریخی خویش گنجانده و حتی متن کامل برخی از آثار و رساله‌های چندی از دانشمندان را در میانه زندگی‌نامه‌اش آورده است. او به زبان و ادبیات کردی توجه بسیاری داشته و در عین حال، واژگان و اصطلاحات فارسی و عربی فراوانی در آثار تاریخی خود به کار برده است. مدرّس در ارائه بسیاری از گزارش‌هایش، در متن حضور دارد، به مباحث عرفانی در میانه زندگی‌نامه‌ها می‌پردازد، در میانه زندگی‌نامه خودنگاشتش شرح حال دانشمندان را گنجانده است و گرچه در تحلیل روی داده‌ها سعی کرده از اغراق خودداری کند، اما از مشایخ نقشبندی هورامان، بسیار جانب‌داری کرده است. وی همچنین، برخی مباحث تاریخی را به صورت شعری بیان کرده و سیره را با قرآن و حدیث پیوند زده است. نیز توجه به مدارس علوم دینی سنتی اهل سنت کردستان و شیوه آموزش در آنها، از جمله مباحث تمدنی است که مدرّس در جای‌جای آثار تاریخی خود، از آن بحث کرده است.

با وجود نقاط ضعف آشکاری که آثار تاریخی مدرّس دارند، اما با توجه به حضور او در متن بسیاری از گزارش‌ها و دسترسی او به برخی اسناد ارزشمند و نیز روایات تاریخی بومی، به نظر می‌رسد گزارش‌های تاریخی او از وجوه مختلف علمی و فرهنگی و اجتماعی تاریخ کردستان و هورامان، برای پژوهشگران حوزه کردستان‌شناسی بسیار مناسب و مفید باشند.

منابع

- احمدی، منصور، *ایل و امارت بابان*، سندج: انتشارات آراس، چاپ اول، ۱۳۹۴.
- اردلان، مستوره، شرفکندی، عبدالرحمن، *میژووی نهر دهلان*، انتشارات تازه نگاه، چاپ اول، ۱۳۸۱.
- بدلیسی، امیر شرف خان؛ شرفکندی، عبدالرحمن، *شهره‌ف‌نامه*، تهران: انتشارات پانیزد، چاپ پنجم، ۲۰۰۹.
- توداری، سید عبدالصمد، *نور الأنوار در سلسله آل اطهار*، سندج: انتشارات حسینی نسب، چاپ اول، ۱۳۶۹.
- حضرتی، حسن؛ برومند اعلم، عباس (به کوشش)، *گفت‌وگوهای در باب تاریخ‌شناسی و تاریخ‌نگاری*، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام، چاپ اول، ۱۳۹۱.
- حضرتی، حسن، *دانش تاریخ و تاریخ‌نگاری اسلامی*، قم: مؤسسه بوستان کتاب قم، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- حمدان علی، معن، «السلسله الحیدریه (تألیف ابراهیم فصیح‌بن صبغۀ‌الله الحیدری الکردی)»، الذخائر، العدد ۷، ربيع ۱۴۲۲.
- خال، شیخ محمد؛ حواری نسب، احمد، *زندگی‌نامه شیخ معروف نودهی*، تهران: نشر احسان، چاپ اول، ۱۳۷۸.
- الخانی الخالدی النقشبندی، محمدبن عبدالله، *بهجه السنیه فی آداب الطریقه العلیه الخالدیه*، استانبول: وقف اخلاص، ۲۰۰۲.
- رابینسون، جان. اف؛ الویری، محسن، *تاریخ‌نگاری اسلامی*، تهران: انتشارات سمت، چاپ اول، زمستان ۱۳۹۲.
- رامپولا، مری لین؛ سازگار، لیلا، *راهنمای نگارش تاریخ*، تهران: انتشارات آگاه، چاپ دوم، ۱۳۹۵.
- روحانی، بابامردوخ، *تاریخ مشاهیر کرد*، جلد اول، تهران: انتشارات سروش، چاپ دوم، ۱۳۸۲.
- ، *تاریخ مشاهیر کرد*، جلد دوم، تهران: انتشارات سروش، چاپ اول، ۱۳۷۱.
- روحانی، کمال، *تاریخ جامع تصوف در کردستان*، تهران: نشر سامرند، چاپ اول، ۱۳۸۵.
- زرکلی، خیرالدین، *الأعلام*، جلد اول، بیروت: دار العلم للملایین، چاپ پانزدهم، ۲۰۰۲.
- زرین کوب، عبدالحسین، *ارزش میراث صوفیه*، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ چهاردهم، ۱۳۸۹.
- ، *تاریخ در ترازو*، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ هفدهم، ۱۳۹۰.
- زینی‌وند، تورج، «درآمدی بر روش‌شناسی آثار تاریخی دکتر سید جعفر شهیدی»، *تاریخ اسلام*، س ۱۳،

- ش ۲ (پیاپی ۵۰)، تابستان ۱۳۹۱.
- سجادی، سید صادق، مدخل «آلوسی» در دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، جلد دوم، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۸.
- سجادی، سید صادق؛ عالم‌زاده، هادی، تاریخ‌نگاری در اسلام، تهران: انتشارات سمت، چاپ دوازدهم، ۱۳۹۱.
- سرهندي، شيخ احمد؛ المترلوی، محمد مراد، الدرر المکنونات النفیسه (مکتوبات امام ربانی)، استانبول: وقف اخلاص، ۲۰۰۲.
- عظیمی، کیومرث، تاریخ تشیع در کردستان، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ اول، زمستان ۱۳۹۵.
- قائم‌مقامی، جهانگیر، روش تحقیق در تاریخ‌نگاری، تهران: انتشارات دانشگاه ملی ایران، ۱۳۵۸.
- قره‌داغی، محمدعلی (تصحیح و مقدمه)، مکتوبات مولانا خالد النقشبندی، السلیمانیه: مرکز آرا للإعلام، الطبعة الاولى، ۱۴۳۷.
- کاتب، ملا حامد؛ سپهرالدین، ابوبکر (تصحیح)، ریاض المشتاقین، مهاباد: محمدرئوف سپهرالدین (ناشر)، ۱۳۸۶.
- کالینگوود، ار. جی؛ سالاربهزادی، عبدالرضا، اصول تاریخ و نوشتارهای دیگر در فلسفه تاریخ، تهران: نشر نی، چاپ دوم، ۱۳۹۱.
- محمد، بهمن صالح، «ماموستا ملا عبدولکه‌ریم وه‌ک میژوونوس»، «نهرشیوی به‌رنامه و بابه‌ته‌کانی خاک»، نشانی اینترنتی: www.khaktv.net
- محمودی، رئوف، «پیاویک له چه‌شنی هه‌تاو»، باران، ش ۱، س ۱، زمستان ۱۳۹۵.
- مدرس، عبدالکریم؛ محمودی، رئوف (به کوشش)، روزگاری ژریان (یادداشت و بیره‌وه‌ریبه‌کانی ماموستا مه‌لا عه‌بدولکه‌ریمی موده‌رریس)، سنج: انتشارات کردستان، چاپ اول، ۱۳۹۴.
- مدرس، عبدالکریم، بارانی رحمت، کرکوک: چاپخانه الشمال، ۱۹۵۸.
- _____، بنه‌ماله زانیاران، بغداد: چاپخانه شفیق، چاپ اول، ۱۹۸۴.
- _____، بنه‌ماله زانیاران، سنج: کتاب کانی، چاپ اول، ۱۳۸۹.
- _____، شه‌وچهره دلدار، مریوان: انتشارات امام ربانی، چاپ اول، ۱۳۹۰.
- _____، علماؤنا فی خدمه العلم والدین، بغداد: دار الحریه للطباعه، چاپ اول، ۱۹۸۳.
- _____، الوردة العنبریة فی سیره حضره خیر البریة، بغداد: دار الحریه للطباعه، ۱۹۹۴.

- ، *یادی مهران*، جلد اول، بغداد: مجمع علمی عراق، چاپ اول، ۱۹۷۹.
- ، *یادی مهران*، جلد دوم، بغداد: مجمع علمی عراق، چاپ اول، ۱۹۸۲.
- معمدی، هیندخت، *مولانا خالد نقشبندی و پیروان طریقت او*، تهران: انتشارات پازنگ، چاپ اول، ۱۳۶۸.
- مفتخری، حسین، *مبانی علم تاریخ*، تهران: انتشارات سمت، چاپ پنجم، ۱۳۹۴.
- مک‌دال، دیوید؛ یونسی، ابراهیم، *تاریخ معاصر کرد*، تهران: انتشارات پانید، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- نافع، بسیر موسی؛ رفیعی، محمدحسین (ترجمه)، «ابوالثناء شهاب‌الدین آلوسی، مفتی عثمانی و مفسر قرآن»، *پیام بهارستان*، دوره دوم، س ۵، ش ۱۷، پاییز ۱۳۹۱.
- ندوی، ابوالحسن؛ تارویی، داوود، *رویارویی اندیشه اسلامی و اندیشه غربی در جهان اسلام*، نشر احسان، چاپ اول، ۱۳۸۸.
- ندوی، ابوالحسن؛ عثمانی، عبدالحکیم، *کندوکاوی در اوضاع جهان و انحطاط مسلمانان*، تهران: نشر احسان، چاپ اول، ۱۳۸۴.
- نقشبندی، عبدالستار، «نامی‌نامه، یادمان علامه ملا عبدالکریم مدرّس نامی»، *مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی*، س ۱، ش ۱، پاییز ۱۳۸۴.
- نوذری، حسینعلی، *فلسفه تاریخ، روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری*، تهران: انتشارات طرح نو، چاپ سوم، ۱۳۹۲.
- نیکیتین، واسیلی؛ قاضی، محمد، *کرد و کردستان*، تهران: کانون فرهنگی انتشاراتی درایت، چاپ سوم (اول ناشر)، ۱۳۷۸.
- وبگاه اطلاع‌رسانی «الفهرس العراقی الموحد»، نشانی اینترنتی: www.iquc.org
- وبگاه اطلاع‌رسانی «الفهرس العربی الموحد»، نشانی اینترنتی: www.aruc.org
- هاشمی، سید معتمد، «ملا عبدالکریم مدرّس و پایان سنت کهن علوم دینی»، *باران*، ش ۱، س ۱، زمستان ۱۳۹۵.
- هورامانی، عبدالدائم معروف، *سده‌به‌ک‌ته‌مه‌نی نوورین*، سلیمانیه: شرکت چاپ و نشر تیشک، چاپ اول، ۲۰۰۷.